



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

موارد **شرک** نزد وهابیان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

موارد شرک نزد وهابیان

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	موارد شرک نزد وهابیان
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۱۹	مقدمه ناشر
۲۱	تَبَرک
۲۱	اشاره
۲۱	فتاوی وهابیان در حرمت تَبَرک
۲۳	معنای تَبَرک
۲۳	تَبَرک در قرآن کریم
۲۳	توضیح
۲۳	الف) برکت در اشخاص
۲۴	ب) برکت در زمان و مکان
۲۵	تَبَرک در روایات
۲۶	تَبَرک در تاریخ
۲۹	سیره مسلمین در تَبَرک
۲۹	الف) سیره صحابه در تَبَرک به پیامبرصلی الله علیه وآله در زمان حیاتش
۳۲	ب) تَبَرک صحابه و تابعین به آثار پیامبرصلی الله علیه وآله بعد از وفاتش
۳۸	دلالت نصوص تَبَرک
۳۹	رأی ابن تیمیه و احمد بن حنبل در تَبَرک
۴۰	شفاعت
۴۰	اشاره
۴۱	اجماع امت
۴۴	شفاعت در قرآن کریم

۴۴	توضیح
۴۴	۱ - آیاتی که شفاعت را نفی می کنند
۴۴	۲ - ابطال عقیده یهود در شفاعت
۴۵	۳ - نفی شفاعت از کافران
۴۵	۴ - نفی صلاحیت شفاعت از بت ها
۴۵	۵ - اختصاص شفاعت به خداوند
۴۶	۶ - شفاعت مشروط برای غیر خدا
۴۶	ضرورت شفاعت
۴۶	توضیح
۴۶	۱ - ابتلای مردم به گناه
۴۷	۲ - گستره رحمت الهی
۴۷	۳ - نجات، اصل اولی در انسان
۴۸	اثر شفاعت
۴۹	درخواست شفاعت از شفاعت کنندگان
۵۱	تحقیق مطلب
۵۱	اشاره
۵۱	توضیح نکته اول
۵۳	توضیح نکته دوم
۵۳	درخواست از اولیای الهی در حال حیات
۵۶	وهابیان و درخواست شفاعت از شفیعان
۵۷	دلایل وهابیان
۵۷	توضیح
۵۷	دلیل اول
۵۸	پاسخ
۵۹	دلیل دوم
۵۹	پاسخ

۶۰ دلیل سوم -

۶۰ پاسخ -

۶۱ دلیل چهارم -

۶۱ پاسخ -

۶۱ دلیل پنجم -

۶۱ پاسخ -

۶۲ بررسی دلایل منکران -

۶۲ ۱ - شفاعت محرک معصیت است!

۶۲ پاسخ -

۶۴ ۲ - شفاعت واسطه گری است!

۶۴ پاسخ -

۶۶ آثار شفاعت -

۶۶ توضیح -

۶۶ ۱ - امید آفرینی -

۶۶ ۲ - برقراری پیوند معنوی با اولیای الهی -

۶۷ ۳ - تلاش برای به دست آوردن شرایط شفاعت -

۶۷ ۳ - چه نیازی به شفیع داریم؟

۶۷ پاسخ -

۶۹ ۴ - شفاعت عامل دگرگونی در علم و اراده الهی -

۷۰ پاسخ -

۷۱ ۵ - لزوم یکی از دو محذور -

۷۱ پاسخ -

۷۲ ۶ - تغییر ناپذیری سنت های الهی -

۷۲ پاسخ -

۷۴ استغاثه به ارواح اولیا -

۷۴ اشاره -

۷۴	فتوهای وهابیان
۷۶	انواع استعانت (کمک گرفتن) از غیر
۷۶	انواع استعانت (کمک گرفتن) از غیر
۷۶	۱ - کمک گرفتن از انسان در زمان حیات
۷۶	توضیح
۷۶	الف) استعانت در مسائل عادی
۷۷	ب) کمک گرفتن از ولیّ خدا در امور غیر عادی
۷۸	ج) استعانت به دعای غیر
۷۹	۲ - کمک گرفتن از ارواح اولیای الهی بعد از مرگ
۸۰	ادّله جواز یا رجحان استعانت از اولیا (استغاثه)
۸۵	بررسی شبهات
۸۵	اشاره
۸۵	شبهه اول
۸۵	پاسخ
۸۶	شبهه دوم
۸۶	پاسخ
۸۶	شبهه سوم
۸۷	پاسخ
۸۷	شبهه چهارم
۸۸	پاسخ
۹۰	شبهه پنجم
۹۰	پاسخ
۹۲	دیدگاه قرآن
۹۲	اشاره
۹۶	شبهه ششم
۹۷	پاسخ

۹۷	کتابشناسی توصیفی
۹۹	قسم. نذر و ذبح برای غیر خدا
۹۹	توضیح
۹۹	الف) قسم خوردن به غیر خداوند
۹۹	الف) قسم خوردن به غیر خداوند
۱۰۰	ادله جواز قسم به غیر خداوند
۱۰۲	دلیل وهابیان
۱۰۳	حکم قسم بر خدا به حق مخلوق
۱۰۳	دلیل وهابیان
۱۰۷	ب) حکم ذبح برای غیر خداوند
۱۰۸	ج) حکم نذر برای غیر خداوند
۱۰۸	توضیح
۱۱۰	تحقیق بحث
۱۱۲	دیدگاه علمای اهل سنت
۱۱۴	نماز و دعا در کنار قبور اولیای الهی
۱۱۴	اشاره
۱۱۴	فتاوی وهابیان
۱۱۶	تبرک برخی از زمین ها و بقعه ها
۱۱۶	اشاره
۱۱۶	الف) آیات
۱۱۷	ب) روایات
۱۱۸	دلیل جواز یا رجحان
۱۲۲	فتاوی فقهای عامه
۱۲۴	بررسی ادله وهابیان
۱۲۴	اشاره
۱۲۴	الف) روایات

۱۲۴ ----- پاسخ

۱۲۵ ----- ب) اصول

۱۲۵ ----- پاسخ

۱۲۶ ----- سلسله کتاب های پیرامون وهابیت

۱۲۷ ----- درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: رضوانی علی اصغر، ۱۳۴۱

عنوان و نام پدید آور: موارد شرک نزد وهابیان/ تالیف علی اصغر رضوانی.

مشخصات نشر: قم: مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری: ۱۱۵ص.

فروست: سلسله مباحث وهابیت.

شابک: ۴۵۰۰ ریال ۹۶۴-۹۷۳-۰۳۹-۹؛ ۷۵۰۰ ریال (چاپ دوم)؛ ۱۰۰۰۰ ریال چاپ سوم ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۰۳۹-۴:

وضعیت فهرست نویسی: فایا

یادداشت: چاپ دوم: پاییز ۱۳۸۶.

یادداشت: چاپ سوم: پاییز ۱۳۸۷.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس.

موضوع: وهابیه -- دفاعیه ها و ردیه ها

موضوع: وهابیه -- عقاید

شناسه افزوده: مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره: BP۲۰۷/۶۲/۸م ۱۳۸۵

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۱۶

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۵-۲۵۵۱۸

ص: ۱

اشاره

ترویج فرهنگ ناب محمدی و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در طول تاریخ دچار کج اندیشی ها و نابخردی هایی بوده است که نمونه بارز آن را در اندیشه وهابیت و سلفی گری می توان نظارگر بود، تفکری که همه مسلمانان جهان را از دین اسلام خارج و فقط خود را مسلمان می دانند. عدّه ای اندک که با کج اندیشی، مسلمانان جهان و دیگر ادیان را دچار مشکل کرده و چهره ای خشن و کریه از دین رحمت ارائه نموده اند. معمار این اندیشه ابن تیمیه از مخالفان فرزندان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می باشد که تفکر او از قرن هفتم تا قرن سیزدهم به فراموشی سپرده شده و مورد مخالفت اندیشمندان مذاهب اسلامی قرار گرفت ولی کمتر از یک قرن است که این تفکر انحرافی دوباره در جامعه اسلامی توسط افرادی معلوم الحال مطرح می گردد. جا دارد متفکرین اسلامی، جریان های فکری منحرف را به مسلمانان جهان معرفی کرده و محور وحدت اسلامی که همان اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله است را تبیین نمایند، محوری که براساس محبت و پیروی از اهل بیت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله استوار است و از فحاشی و ضرب و شتم و ترور و بمب گذاری به دور است و هیچ سنخیتی با

آن ندارد. گفت و گو در محافل علمی و معرفی اندیشه ناب، نیاز به آن حرکات انحرافی ندارد، و چنانچه آنان در گفتار صادقند، میدان علم و اندیشه مهیا است.

تهاجم استکبار جهانی و صهیونیست ها به تفکر اصیل اسلامی از زمانی آغاز و سرعت گرفت که انقلاب شکوه مند اسلامی به رهبری امام خمینی رحمه الله در کشور اسلامی ایران به ثمر نشست و توسط رهبر بزرگوار انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه ای دام ظلله هدایت گردید.

از کلیه عزیزانی که ما را در نشر معارف اهل بیت علیهم السلام یاری می نمایند به ویژه تولیت محترم مسجد مقدس جمکران حضرت آیت الله وافی و همکاران در مجموعه انتشارات و مؤلف محترم جناب استاد علی اصغر رضوانی کمال تشکر و قدردانی را داریم امید است مورد رضای حضرت حق قرار گیرد. ان شاء الله.

مدیر مسئول انتشارات مسجد مقدس جمکران حسین احمدی

تبرک به صالحین و اخیار از امت و اماکن و مشاهد مقدسه و آثار وابسته به آنان، از ناحیه وهابیان به شدت انکار شده و آن را از مصادیق شرک شمرده اند و با کسانی که قصد تبرک جستن از آثار انبیا و صالحان را داشته باشند، مقابله و مبارزه می کنند. از همین رو، تبرک یکی از مسائل اختلاف برانگیز بین وهابیان و مسلمین است. به همین جهت جا دارد که در این مسئله دور از تعصبات و جنجال ها بحث نماییم تا حقیقت مطلب روشن گردد.

فتاوی وهابیان در حرمت تبرک

۱ - صالح بن فوزان از مفتیان وهابیان می گوید: «سجده کردن بر تربت اگر به قصد تبرک به این تربت و تقرب به ولی باشد، شرک اکبر است و اگر مقصود از آن تقرب به خدا با اعتقاد به فضیلت این تربت باشد، همانند فضیلت زمین مقدس در مسجد الحرام و مسجد نبوی و مسجد الأقصی، بدعت است...»^(۱).

ص: ۱۱

۲- ابن عثیمین می گوید: «تَبْرُكٌ جستن به پارچه کعبه و مسح آن از بدعت هاست؛ زیرا در این باره از پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی نرسیده است». (۱)

۳- شورای دائمی مفتیان وهابی می گویند: «... توجه پیدا کردن مردم به این مساجد و مسح نمودن دیوارها و محراب ها و تَبْرُكٌ به آن ها بدعت و نوعی شرک و شبیه به عمل کفار در جاهلیت است». (۲)

۴- بن باز می گوید: «قرار دادن قرآن در ماشین به جهت تَبْرُكٌ، اصل و دلیلی بر آن نبوده و غیر مشروع است». (۳)

۵- ابن فوزان می گوید: «تَبْرُكٌ به معنای طلب برکت و آن به معنای ثبات خیر و طلب خیر و زیادتی آن است و این طلب باید از کسی باشد که مالک آن بوده و بر آن قدرت دارد و او همان خداوند سبحان است که برکت نازل کرده و ثبات می دهد. هیچ مخلوقی قدرت بر بخشش، برکت، ایجاد و ابقا و تثبیت آن ندارد. لذا تَبْرُكٌ به اماکن و آثار و اشخاص - از زندگان و مردگان - جایز نیست؛ زیرا یا شرک است و یا...». (۴)

۶- ابن عثیمین نیز می گوید: «برخی از زائرین دست به محراب و منبر و دیوار مسجد می کشند، تمام این ها بدعت است». (۵)

ص: ۱۲

۱- ۲. مجموع الفتاوی لابن عثیمین، رقم ۳۶۶.

۲- ۳. اللجنه الدائمه للبحوث العلمیه و الافتاء، ح ۳۰۱۹.

۳- ۴. فتاوی اسلامیة، ج ۴، ص ۲۹.

۴- ۵. البدعه، ص ۲۸ و ۲۹.

۵- ۶. دلیل الأخطاء، ص ۱۰۷.

معنای تبرک

تبرک در لغت به معنای طلب برکت است و برکت به معنای زیادت و رشد یا سعادت است. (۱) تبرک به چیزی؛ یعنی طلب برکت از طریق آن شیء. و در اصطلاح به معنای طلب برکت از طریق چیزها یا حقیقت‌هایی است که خداوند متعال برای آن‌ها امتیازها و مقام‌های خاصی قرار داده است؛ همانند لمس کردن یا بوسیدن دست پیامبر صلی الله علیه و آله یا برخی از آثار آن حضرت بعد از وفاتش.

تبرک در قرآن کریم

توضیح

کلمه برکت در قرآن کریم با الفاظ گوناگونی به کار رفته است؛ برای افاده این معنا که برخی از اشخاص یا مکان‌ها و زمان‌های معینی را خداوند متعال به جهات خاصی نوعی برکت افاضه کرده است.

الف) برکت در اشخاص

۱ - خداوند متعال درباره حضرت نوح علیه السلام و همراهانش می‌فرماید: « اِهْبِطْ بِسَلَامٍ مِّنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَّمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ »؛ (۲) «ای نوح! از کشتی فرود آی که سلام ما و برکات و رحمت ما بر تو و بر آن‌امم و قبایلی که همیشه با تو هستند.»

ص: ۱۳

۱-۷. لسان العرب، ج ۱۰، ص ۳۹۰؛ صحاح اللغه، ج ۴، ص ۱۰۷۵؛ النهایه، ج ۱، ص ۱۲۰.

۲-۸. سوره هود، آیه ۴۸.

۲ - همچنین درباره حضرت عیسی علیه السلام می فرماید: « وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا »؛ (۱) «و مرا هر کجا باشم برای جهانیان مایه رحمت و برکت گردانید و تا زنده ام به عبادت نماز و زکات سفارش کرد.»

۳ - در مورد حضرت موسی علیه السلام می فرماید: « فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا »؛ (۲) «چون موسی به آن آتش نزدیک شد او را ندا کردند. آن کس که در اشتیاق این آتش است یا به گردش در طلب است...».

۴ - و درباره حضرت ابراهیم و فرزندش اسحاق علیهما السلام خداوند متعال می فرماید: « وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ »؛ (۳) «و مبارک گردانیدیم بر او و بر اسحاق.»

۵ - همچنین درباره اهل بیت پیامبر اکرم علیهم السلام، یا اهل بیت ابراهیم علیه السلام می فرماید: « رَحِمْتُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ »؛ (۴) «رحمت و برکات خدا مخصوص شما اهل بیت رسالت است؛ زیرا خداوند بسیار ستوده و بزرگوار است.»

ب) برکت در زمان و مکان

لفظ برکت و مشتقات آن در مورد برخی از اماکن و بخش هایی از زمین

ص: ۱۴

۱- ۹. سوره مریم، آیه ۳۱.

۲- ۱۰. سوره نمل، آیه ۸.

۳- ۱۱. سوره صافات، آیه ۱۱۳.

۴- ۱۲. سوره هود، آیه ۷۳.

یا زمان نیز به کار برده شده است:

۱ - خداوند متعال راجع به مکه مکرمه می فرماید: « إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ »؛ (۱) «همانا اولین خانه ای که برای مکان عبادت مردم بنا شده مکه است که در آن برکت و هدایت خلاق است.»

۲ - در رابطه با مسجد الأقصى و اطراف آن می فرماید: « سُيِّحَانِ الَّذِي أُشِيرَى بِعَيْدِهِ لَيْلًا - مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ »؛ (۲) «پاک و منزه است خدایی که در شبی بنده خود را از مسجد الحرام به مسجد الاقصی سوق داد که پیرامونش را مبارک و پر نعمت ساخت.»

۳ - و درباره شب قدر می فرماید: « إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ »؛ (۳) «همانا ما آن را در شبی پر برکت نازل کردیم، ما همواره انذارکننده بوده ایم.»

تبرک در روایات

با مراجعه به روایات با طیف بسیاری از کلمات نبوی و اهل بیت علیهم السلام مواجه می شویم که سخن از تبرک به میان آورده و محمّد و آل محمّد علیهم السلام را اشخاص مبارک، معرفی نموده اند:

ص: ۱۵

۱- ۱۳. سوره آل عمران، آیه ۹۶.

۲- ۱۴. سوره اسراء، آیه ۱.

۳- ۱۵. سوره دخان، آیه ۳.

۱ - پیامبر صلی الله علیه و آله در کیفیت صلوات چنین دستور داده اند که بگویید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ، وَبَارَكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَالسَّلَامُ كَمَا قَدْ عَلِمْتُمْ».(۱)

۲ - در صحیح بخاری در کیفیت صلوات به رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین آمده است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَبَارَكْتَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ».(۲)

تَبَرُّكٌ فِي تَارِيخٍ

آیا تَبَرُّكٌ به مفهوم اصطلاحی آن یک واقعتاً تاریخی است و در بین امت های صاحب شریعت رایج بوده، تا از سیره و روش آنان کشف کنیم که تَبَرُّكٌ در بین امت های دینی پیشین نیز امری مشروع بوده است؟

در پاسخ این سؤال می گوئیم: تَبَرُّكٌ به آثار انبیا، از جمله مسائلی است که در امت های دینی پیشین نیز سابقه داشته است، اینک به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم:

۱ - خداوند متعال در مورد تَبَرُّكٌ حضرت یعقوب علیه السلام به پیراهن فرزندش حضرت یوسف علیه السلام می فرماید: «إِذْ هَبُوا بَقْمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي

ص: ۱۶

۱- ۱۶. صحیح مسلم، کتاب الصلاة، باب الصلاة على النبي صلی الله علیه و آله بعد التشهد، ج ۱، ص ۳۵۰، ح ۶۵.

۲- ۱۷. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۱۹، کتاب التفسیر، تفسیر سوره الاحزاب.

يَأْتِ بَصِيرًا»؛ (۱) «پیراهن مرا نزد پدرم [یعقوب برده بر روی او افکنید تا دیدگانش بینا شود.»

برادران حضرت یوسف علیه السلام امر برادر خود را امتثال نموده و پیراهن را برداشته و بر صورت یعقوب علیه السلام انداختند. پدری که در فراق فرزندش بر اثر شدت حزن و زیادی اشک، نابینا شده بود. در این هنگام به اذن خداوند متعال چشمان پدر به برکت پیراهن یوسف علیه السلام بینا شد. البته خداوند متعال قدرت دارد که این عمل را مستقیماً انجام دهد، ولی از آنجا که عالم، عالم اسباب و مسببات است و اسباب نیز برخی مادی و برخی معنوی است، حکمت الهی بر این تعلق گرفته که در انبیا و صالحین و آثارشان برکت قرار دهد تا از این طریق مردم به آنان اعتقاد پیدا کرده و به آنان نزدیک شوند و در نتیجه با الگو قرار دادن آنان به خداوند تقرب پیدا کرده و به ثواب او نایل آیند.

۲- از جمله موارد دیگری که قرآن در مورد امت های دینی پیشین به آن اشاره کرده، تبرک جستن بنی اسرائیل به تابوتی است که در آن آثار آل موسی و آل هارون بوده است. خداوند متعال در قرآن کریم قصه پیامبر بنی اسرائیل را که بشارت به پادشاهی طالوت داد، این چنین حکایت می کند: «إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ»؛ (۲) «نشانه پادشاهی او این است

ص: ۱۷

۱- ۱۸. سوره یوسف، آیه ۹۳.

۲- ۱۹. سوره بقره، آیه ۲۴۸.

که آن صندوق [عهد] که در آن آرامش خاطری از جانب پروردگارتان، و بازمانده ای از آنچه خاندان موسی و خاندان هارون [در آن بر جای نهاده اند؛ در حالی که فرشتگان آن را حمل می کنند به سوی شما خواهد آمد.»

این تابوت همان تابوتی است که مادر حضرت موسی علیه السلام به امر خدا فرزندش را در آن قرار داد و بر روی آب رها نمود، این تابوت در بین بنی اسرائیل احترام خاصی داشت؛ به حدی که به آن تبرک می جستند. حضرت موسی علیه السلام قبل از وفاتش، الواح و زره خود و آنچه از آیات نبوت بود در آن قرار داد و نزد وصی اش یوشع به ودیعه گذارد. این صندوق نزد بنی اسرائیل بود و آن را از دید مردم پنهان نگه می داشتند. بنی اسرائیل تا مادامی که تابوت نزدشان بود در عزت و رفاه بودند، ولی هنگامی که گناه کرده و به تابوت بی احترامی کردند، خداوند آن را مخفی نمود. آنان بعد از مدتی، آن را از یکی از انبیایشان خواستند؛ خداوند متعال طالوت را پادشاه آنان کرد و نشانه ملک او، همان صندوق [عهد] بود.

زمخشری می گوید: «تابوت، صندوق تورات بوده است، و هرگاه حضرت موسی علیه السلام در صدد جنگ بر می آمد آن را بیرون آورده و در منظر بنی اسرائیل قرار می داد تا با دیدن آن آرامش پیدا کرده و در جهاد سست نگردند...» (۱)

ص: ۱۸

از این داستان استفاده می شود که بنی اسرائیل نیز از تابوتی که آثار حضرت موسی در آن بوده تبرک می جستند و برای آن احترام خاصی قائل بوده اند.

سیره مسلمین در تبرک

الف) سیره صحابه در تبرک به پیامبر صلی الله علیه وآله در زمان حیاتش

محمد طاهر مکی می گوید: «تبرک به آثار پیامبر صلی الله علیه وآله سنت صحابه بوده است که این سنت را تابعین و صالحین مؤمن نیز دنبال نموده اند. تبرک به آثار پیامبر صلی الله علیه وآله در عصر آن حضرت واقع شد و حضرت بر کسی انکار نکرد و این خود دلیل قاطعی بر مشروعیت تبرک است؛ زیرا اگر این چنین نبود پیامبر صلی الله علیه وآله مردم را از آن نهی می کرد؛ خصوصاً با در نظر گرفتن این نکته که غالب صحابه ایمان قوی داشته و تابع دستورهای پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بوده اند.» (۱)

ابن حجر می گوید: «هر مولودی که در عصر پیامبر صلی الله علیه وآله به دنیا آمده، قطعاً پیامبر صلی الله علیه وآله را دیده است؛ زیرا اصحاب انگیزه فراوانی داشتند تا فرزندان خود را به نزد پیامبر صلی الله علیه وآله آورده تا به پیامبر صلی الله علیه وآله متبرک ساخته و پیامبر صلی الله علیه وآله او را تحنیک کند.» (۲) حتی گفته شده که بعد از فتح مکه، اهالی آن فرزندانشان را نزد پیامبر صلی الله علیه وآله می آوردند تا دست مبارکش را بر سرشان کشیده و دعای به برکت نماید.» (۳)

ص: ۱۹

۱- ۲۱. تبرک الصحابه بأثار الرسول صلی الله علیه وآله، ص ۷.

۲- ۲۲. تحنیک، عبارت است از اولین خوردنی که به طفل می خوراندند؛ از تربت یا چیزی دیگر.

۳- ۲۳. الاصابه، ترجمه ولید بن عقبه، ج ۳، ص ۶۳۸، رقم ۹۱۴۷.

در این زمینه روایات فراوانی است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱ - عایشه نقل می‌کند: صحابه دائماً فرزندان خود را نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله می‌آوردند تا آنان را تحنیک کرده و مبارک گردانند. (۱)

۲ - امّ قیس فرزندش را - که هنوز غذاخور نشده بود - نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله آورد و او را در دامن آن حضرت صلی الله علیه وآله قرار داد... (۲)

ابن حجر در شرح این حدیث می‌گوید: «از این حدیث استفاده می‌شود که تحنیک طفل و تبرک به اهل فضل، مستحب است». (۳)

۳ - انس می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله را دیدم که حلاق سر مبارکش را می‌تراشید و اصحاب دور وجودش طواف می‌کردند تا اگر دانه مویی از سر حضرت صلی الله علیه وآله جدا شود بر دستان آن‌ها قرار گیرد. (۴)

۴ - ابی جحیفه می‌گوید: خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله رسیدم؛ در حالی که وضو می‌گرفت و مردم بر هم سبقت می‌گرفتند تا از آب وضوی پیامبر صلی الله علیه وآله بهره ببرند. هر کس از آن آب بر می‌داشت، برای تبرک به خود می‌مالید و کسی هم که به آن دسترسی پیدا نمی‌کرد از رطوبت دیگری استفاده می‌برد. (۵)

ص: ۲۰

۱- ۲۴. مسند احمد، ج ۷، ص ۳۰۳، ح ۲۵۲۴۳.

۲- ۲۵. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۶۲، کتاب الغسل.

۳- ۲۶. فتح الباری، ج ۱، ص ۳۲۶، کتاب الوضوء.

۴- ۲۷. صحیح مسلم با شرح نووی، ج ۱۵، ص ۸۳؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۵۹۱.

۵- ۲۸. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۵۵، کتاب الوضوء، باب استعمال فضل وضوء الناس.

عروه از مسور و دیگران نقل می کند: هنگام وضوی رسول خداصلی الله علیه وآله، نزدیک بود که مردم به دلیل هجوم آوردن برای تبرک از آب وضوی پیامبرصلی الله علیه وآله خودشان را هلاک کنند. (۱)

۵ - سعد می گوید: از اصحاب رسول خدا شنیدم که می گفتند: رسول خداصلی الله علیه وآله کنار چاه بضاعه آمد و با دلوئی از چاه آب کشید و با آن وضو گرفت و بقیه آن را داخل چاه ریخت. بعد از این جریان هر گاه شخصی مریض می شد، از آن چاه آب می کشیدند و او را می شستند، فوراً شفا می یافت. (۲)

۶ - ابو ایوب انصاری می گوید: بعد از آن که رسول خداصلی الله علیه وآله وارد خانه ما شد؛ من برای حضرتش غذا می آوردم، هنگامی که ظرف غذا را بر می گرداندم، من و همسرم از محل دست های پیامبرصلی الله علیه وآله در غذا به نیت تبرک برداشته و استفاده می کردیم. (۳)

۷ - مسلم به سند خود از انس نقل کرده که گفت: «إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَتَى مِنِي فَأَتَى الْجَمْرَةَ فَرَمَاهَا ثُمَّ أَتَى مَنْزِلَهُ بِمَنِي وَنَحَرَ وَقَالَ لِلْحَلِاقِ: خُذْ، وَاشَارَ إِلَى جَانِبِهِ الْأَيْمَنِ ثُمَّ الْأَيْسَرِ، ثُمَّ جَعَلَ يُعْطِيهِ النَّاسَ»؛ (۴) «پیامبرصلی الله علیه وآله به منی آمد، آن گاه به نزد جمره آمد و آن را رمی نمود. سپس به منزل خود در منی آمد و نحر کرد و به سر تراش فرمود: بچین (موهای مرا).

ص: ۲۱

۱- ۲۹. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۵۵، کتاب الوضوء، باب استعمال فضل وضوء الناس.

۲- ۳۰. الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲، ح ۱۸۴.

۳- ۳۱. البدایه و النهایه، ج ۳، ص ۲۰۱؛ سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۱۴۴.

۴- ۳۲. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۸۲.

و اشاره نمود به طرف راست و سپس به طرف چپ، آن گاه موها را به مردم داد.»

(ب) تبرک صحابه و تابعین به آثار پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از وفاتش

بخاری در «صحیح» بابی را به این مضمون ذکر کرده است. «آنچه از زره، عصا، شمشیر، ظرف، انگشتر و... مو، کفش و... از چیزهایی که صحابه و دیگران به آن ها بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله تبرک می جستند» (۱).

۱ - نقل است که معاویه هنگام وفات وصیت کرد که با پیراهن، شلوار، قبا و مقداری از موی پیامبر صلی الله علیه و آله دفن شود. (۲)

۲ - عمر بن عبدالعزیز هنگام وفاتش دستور داد: مو و ناخن از پیامبر صلی الله علیه و آله را آورده، در کفشش قرار دهند. (۳)

۳ - ابن سعد می گوید: در حنوط انس بن مالک، کیسه ای از مشک و مویی از موهای رسول خدا صلی الله علیه و آله را قرار دادند. (۴)

۴ - ابن سیرین می گوید: به عییده گفتیم: نزد ما مقداری از موی پیامبر صلی الله علیه و آله از طرف انس یا اهل او باقی مانده که برای من محبوب تر است از دنیا و آخرت. (۵)

ص: ۲۲

۱- ۳۳. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۴۶، باب ما ذکر من درع النبی صلی الله علیه و آله و عصاه و سیفه... .

۲- ۳۴. السیره الحلبیه، ج ۳، ص ۱۰۹؛ الاصابه، ج ۳، ص ۴۰۰؛ تاریخ دمشق، ج ۵۹، ص ۲۲۹.

۳- ۳۵. طبقات ابن سعد، ترجمه عمر بن عبدالعزیز، ج ۵، ص ۴۰۶.

۴- ۳۶. همان، ج ۷، ص ۲۵، ترجمه انس.

۵- ۳۷. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۵۱، کتاب الوضوء، باب الماء الذی یغسل شعر الانسان.

۵ - صفیه می گوید: هر گاه عمر بر ما وارد می شد دستور می داد تا کاسه ای که از رسول خداصلی الله علیه وآله نزد ما بود به او دهیم، سپس آن را از آب زمزم پر می نمود و از آن می آشامید و به قصد تبرک بر صورتش می پاشید. (۱)

۶ - انس می گوید: پیامبرصلی الله علیه وآله بر امّ سلیم وارد شد و در آن جا مشکی از آب دید که بر دیوار آویزان شده بود؛ آن گاه پیامبرصلی الله علیه وآله ایستاده از آن آب آشامید. امّ سلیم مشک را برداشته و دهانه آن را بریده و برای تبرک نزد خود نگاه داشت. (۲)

۷ - ابن سیرین نقل می کند: نزد انس بن مالک، عصایی از رسول خداصلی الله علیه وآله بود که بعد از وفاتش آن را با او بین پهلوی و پیراهنش دفن نمودند. (۳)

۸ - ابراهیم بن عبدالرحمن بن عبدالقاری می گوید: ابن عمر را دیدم که دستش را بر جایگاه پیامبرصلی الله علیه وآله در منبر کشیده و به صورت خود می مالید. (۴)

۹ - یزید بن عبدالله بن قسیط می گوید: «جماعتی از اصحاب پیامبرصلی الله علیه وآله را دیدم که وقتی مسجد از جمعیت خالی می شد، دست بر دستگیره منبر رسول خداصلی الله علیه وآله گذارده، آن گاه دعا می نمودند». (۵)

۱۰ - داوود بن صالح می گوید: «روزی مروان به روضه رسول خداصلی الله علیه وآله

ص: ۲۳

۱- ۳۸. الاصابه، ترجمه فراس، ج ۳، ص ۲۰۲؛ اسد الغابه، ج ۴، ص ۳۵۲.

۲- ۳۹. مسند احمد، ج ۷، ص ۵۲۰، ح ۲۶۵۷۴؛ طبقات ابن سعد، ج ۸، ص ۳۱۳.

۳- ۴۰. البدایه و النهایه، ج ۶، ص ۶.

۴- ۴۱. طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۲۵۴، ذکر منبر الرسول صلی الله علیه وآله.

۵- ۴۲. همان.

وارد شد، دید شخصی صورتش را بر روی قبر پیامبر صلی الله علیه وآله گذارده است. به او گفت: آیا می دانی چه می کنی؟ هنگامی که آن شخص صورتش را برداشت مروان دید که او ابویوب است. ابویوب در جوابش فرمود: من به جهت این سنگ نیامده ام، بلکه به خاطر رسول خدا صلی الله علیه وآله آمده ام. (۱)

۱۱ - ابن عساکر به سند خود از امام علی علیه السلام نقل می کند: بعد از دفن رسول خدا صلی الله علیه وآله فاطمه علیها السلام بر بالای قبر پدرش ایستاد و مشتی از خاک قبر را برداشته و بر دیدگانش مالید و فرمود:

ماذا علی من شمّ تربه أحمد

أن لا یشمّ مدی الزمان غوالیا

صُبت علی مصائب لو أنّها

صُبت علی الأيام عدن لیالیاً (۲)

۱۲ - سمهودی نقل می کند: عبدالله بن عمر دست راستش را بر قبر شریف پیامبر صلی الله علیه وآله می مالید و بلال نیز صورتش را. آن گاه از عبدالله بن احمد بن حنبل نقل می کند که این عمل به جهت شدت محبت بوده، و بدین جهت تعظیم و احترام اشکالی ندارد. (۳)

۱۳ - ابوالدرداء می گوید: «شبی بلال مؤذن پیامبر صلی الله علیه وآله در عالم رؤیا پیامبر صلی الله علیه وآله را زیارت نمود. حضرت صلی الله علیه وآله به او فرمود: این چه جفایی است که در حق ما نمودی! آیا وقت آن نشده که به زیارت ما بیایی؟ بلال محزون و خائف از خواب بیدار شد؛ فوراً سوار بر مرکب خود شد و به سوی مدینه

ص: ۲۴

۱- ۴۳. المعجم الاوسط، ج ۱، ص ۹۴؛ الجامع الصغیر، ص ۷۲۸.

۲- ۴۴. وفاء الوفا، ج ۴، ص ۱۴۰۵.

۳- ۴۵. همان.

حرکت نمود و مستقیماً به کنار قبر پیامبر صلی الله علیه وآله آمد و شروع به گریه کرد؛ در حالی که صورتش را به قبر مبارک می مالید. حسن و حسین علیهما السلام بر او وارد شدند، بلال آنان را در بغل گرفت و بوسید.» (۱)

۱۴ - نافع نقل می کند: ابن عمر را دیدم که نماز می گزارد در مکان هایی که رسول خدا صلی الله علیه وآله نماز خوانده بود...» (۲)

ابن حجر در شرح این حدیث می گوید: «از این عمل ابن عمر استفاده می شود که دنبال نمودن آثار پیامبر صلی الله علیه وآله و تبرک به آن ها مستحب است.» (۳)

۱۵ - ابن عبدالبرّ می گوید: «ابن عمر از آثار رسول خدا صلی الله علیه وآله بسیار متابعت می نمود و در مواقع عرفه و دیگر مواضع به دنبال مکانی می رفت که رسول خدا صلی الله علیه وآله در آنجا وقوف نموده بود.» (۴)

۱۶ - قاضی عینی در شرح حدیث عثمان بن عبداللّه بن وهب درباره موی پیامبر صلی الله علیه وآله می گوید: «نزد ام سلمه تعدادی از موی قرمز پیامبر صلی الله علیه وآله بود که در ظرفی نگه داری می کرد و همیشه مردم هنگامی که مریض می شدند به آن تبرک می جستند و از برکت آن استشفای می بردند، و موی حضرت را برداشته و در ظرفی از آب گذاشته و آن را می آشامیدند و بدین صورت شفا پیدا می کردند...» (۵)

ص: ۲۵

۱- ۴۶. تاریخ دمشق، ج ۷، ص ۱۳۷؛ تهذیب الکمال، ج ۴، ص ۲۸۹؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۲۴۴.

۲- ۴۷. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۳۰.

۳- ۴۸. فتح الباری، ج ۱، ص ۴۶۹.

۴- ۴۹. الاستیعاب، ج ۲، ص ۳۴۲.

۵- ۵۰. عمده القاری فی شرح صحیح البخاری، ج ۱۸، ص ۷۹.

۱۷ - یحیی بن حارث ذماری می گوید: واثله بن اسقع را ملاقات کردم و به او گفتم: تو با این دستت با رسول خداصلی الله علیه و آله بیعت کرده ای؟ گفت: آری. گفتم: دستت را بده تا ببوسم. او دستش را به من داد و من آن را بوسیدم. (۱)

۱۸ - بخاری در کتاب «الادب المفرد» از عبدالرحمن بن رزین نقل کرده که گفت: گذرمان بر ریزه افتاد. به ما گفته شد که سلمه بن اکوع رحمه الله در آنجا است. ما به نزد او آمده و بر او سلام کردیم. او دستانش را بیرون آورد و گفت: با این دو دست با رسول خداصلی الله علیه و آله بیعت نمودم. مشاهده کردیم که کف دستانش همانند کف پای شتر کلفت بود، ما برخاسته و آن را بوسیدیم. (۲)

۱۹ - ابی برده می گوید: وارد مدینه شدم و عبدالله بن سلام را ملاقات نمودم، او به من گفت: به منزل من بیا تا از ظرفی که رسول خداصلی الله علیه و آله در آن آب آشامیده به تو آب دهم و نیز در مکانی که رسول خدا در آن مکان نماز خوانده نماز بجا آوری. (۳)

۲۰ - ابی مجلز می گوید: ابو موسی بین مکه و مدینه بود. نماز عشا را دو رکعتی به جای آورد سپس برخاست و یک رکعت نماز وتر به جای آورد و در آن صد آیه از سوره نساء خواند سپس گفت: من کوتاهی نمی کنم که قدمم

ص: ۲۶

۱- ۵۱. مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۴۲.

۲- ۵۲. الادب المفرد ص ۱۴۴، طبقات ابن سعید، ج ۴، ص ۳۹.

۳- ۵۳. صحیح بخاری، کتاب الاعتصام، بالکتاب والسنة.

را جایی بگذارم که رسول خداصلی الله علیه وآله گذارده است و نیز همان چیزی را که رسول خداصلی الله علیه وآله قرائت کرده قرائت کنم.»^(۱)

۲۱ - بخاری نقل می کند: «چون هنگام وفات عمر بن خطاب رسید به فرزندش عبدالله گفت: به نزد عایشه برو و سلام مرا به او برسان و نگو امیرالمؤمنین زیرا من امروز امیرالمؤمنین نیستم، بلکه بگو: عمر بن خطاب از تو می خواهد تا اجازه دهی من در کنار دو صاحبم دفن شوم. عبدالله اذن گرفت و سلام کرد و بر عایشه وارد شد درحالی که او می گریست، و گفت: عمر سلام می رساند و از شما اجازه می خواهد تا در کنار دو صحابش دفن شود...»^(۲)

۲۲ - عبدالله بن احمد بن حنبل می گوید: پدرم را دیدم که تار مویی از موهای پیامبرصلی الله علیه وآله را گرفته و بر لب های خود می گذارد و می بوسد، و گمان می کنم که آن را بر چشم خود می گذاشت و نیز در آبی می شست و آن را می آشامید و به واسطه آن استشفا می جست. و نیز دیدم که کاسه پیامبرصلی الله علیه وآله را گرفته و در آب فرو برده و از آن می آشامید... .

و نیز ثابت شده که عبدالله بن احمد از پدرش سؤال کرد درباره کسی که برآمدگی منبر پیامبرصلی الله علیه وآله و نیز حجره حضرت صلی الله علیه وآله را مس می کند. او در جواب گفت: من به این عمل اشکالی نمی بینم.^(۳)

ص: ۲۷

۱- ۵۴. سنن نسایی، ج ۳، ص ۲۴۳.

۲- ۵۵. صحیح بخاری، کتاب الجنائز، باب ما جاء فی قبر النبی صلی الله علیه وآله و کتاب فضائل الصحابه، باب قصه البیعه.

۳- ۵۶. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۲۱۲.

نصوص تبرک به آثار پیامبر صلی الله علیه و آله دلالت صریح دارد بر این که برکت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از ذاتش به اشیا می‌گردد که به حضرت یک نوع ارتباط داشته منتقل می‌شود.

نوی در شرح صحیح مسلم در مورد حدیث عتب بن مالک که از پیامبر صلی الله علیه و آله درخواست کرد تا در مکان او نماز گذارد تا آنجا را مصلا می‌خورد قرار دهد می‌گوید: «وفی حدیث عتب فوائدها کثیره منها: التبرک بالصالحین و آثارهم و الصلاه فی المواضع التي صلوا بها و طلب التبرک منهم»؛^(۱) «و در حدیث عتب فوائدها بسیاری است از جمله آن‌ها تبرک به صالحین و آثار آنان و نماز بجای آوردن در مواضعی که آنان در آنجا نماز به جای آوردند و نیز طلب تبرک از آنان».

ابن حجر عسقلانی در «فتح الباری» در شرح این حدیث می‌گوید: «إنما استأذن النبی صلی الله علیه و آله لأنه دعی للصلاه لی تبرک صاحب البیت بمکان صلاته، فسأله لیصلی فی البقعه التي یحبّ تخصیصها بذلک»؛^(۲) «پیامبر صلی الله علیه و آله اذن خواست، زیرا او دعوت به نماز شده بود تا صاحب خانه به مکان نماز حضرت تبرک جوید. لذا از او خواست تا پیامبر صلی الله علیه و آله در قسمتی را که اختصاص به این کار داده بود نماز به جای آورد.»

ص: ۲۸

۱- ۵۷. المنهاج فی شرح صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۶۱.

۲- ۵۸. فتح الباری، ج ۱، ص ۵۱۸.

همین عبارت از قاضی عینی در «عمده القاری» و شیخ صدیق حسن خان در «عون الباری» نقل شده است.

رای ابن تیمیه و احمد بن حنبل در تبرک

ابن تیمیه در کتاب «اقتضاء الصراط المستقیم» نقل می کند: «احمد بن حنبل و غیر او اجازه داده اند تا انسان منبر و جا دستی پیامبر صلی الله علیه و آله را بر روی منبر برای تبرک مسح نماید! ولی مسح قبر آن حضرت را رخصت نداده اند! ولی برخی دیگر از اصحاب ما روایتی از احمد نقل کرده که مسح قبر پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز جایز شمرده است»^(۱).

ص: ۲۹

۱- ۵۹. اقتضاء الصراط المستقیم، ص ۳۶۷.

یکی از اعتقادات عموم مسلمانان و معتقدان به ادیان، مسئله شفاعت است؛ یعنی روز قیامت اولیای الهی، در حقّ گروهی از گناه کاران شفاعت کرده و آنان را از عقاب جهنّم نجات می دهند. و یا بنا بر تفسیر برخی از شفاعت، اولیای الهی با شفاعتشان از شخصی سبب ترفیع درجه او می شوند. لیکن در اندازه و ویژگی های آن اختلاف است؛ یهود برای اولیای خود بدون هیچ قید و شرطی حق شفاعت قائل است که قرآن به طور آشکار آن را باطل می داند. در میان مسلمانان، وهابیان معتقدند که تنها می توان از خدا طلب شفاعت کرد و اگر کسی از خود شافعان، طلب شفاعت کند مشرک است، ولی عموم مسلمانان قائلند این حقّی را که خداوند برای شافعان قرار داده، می توان از آنان طلب نمود، البته با اعتقاد به این که: اصل این حق از آن خداست و اولیا بدون اذن او شفاعت نمی کنند. در این مبحث به این موضوع می پردازیم.

علمای اسلام بر مشروعیت شفاعت و این که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله یکی از شفیعان روز قیامت است، اجماع کرده اند؛ اگرچه در برخی از فروع شفاعت اختلاف نموده اند. اینک دیدگاه بزرگان شیعه و سنی را نقل می کنیم:

۱ - ابومنصور ماتریدی (متوفای ۳۳۳ ه. ق) در ذیل آیه شریفه « وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى (۱) می گوید: این آیه اشاره به شفاعت مقبول در اسلام دارد. (۲)

۲ - تاج الدین ابوبکر کلاباذی (متوفای ۳۸۰ ه. ق) می گوید: «علما اجماع دارند که اقرار به تمام آنچه خداوند در مورد شفاعت ذکر کرده و روایات نیز بر آن توافق دارد، واجب است...» (۳)

۳ - شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳ ه. ق) می فرماید: «امامیه اتفاق نظر دارند که رسول خدا صلی الله علیه وآله در روز قیامت برای جماعتی از مرتکبان گناهان کبیره از امت خود، شفاعت می کند. و نیز امیرالمؤمنین و امامان دیگر علیهم السلام برای صاحبان گناهان کبیره از شیعیان، شفاعت می کنند. و خداوند بسیاری از خطاکاران را با شفاعت آنان از دوزخ نجات می دهد.» (۴)

۴ - شیخ طوسی رحمه الله (۳۸۵-۴۶۰ ه. ق) می گوید: «شفاعت نزد ما امامیه

ص: ۳۱

۱- ۶۰. سوره انبیاء، آیه ۲۸.

۲- ۶۱. تأویلات اهل السنه، ص ۱۴۸.

۳- ۶۲. التعرّف لمذهب أهل التصوّف، ص ۵۴ و ۵۵.

۴- ۶۳. اوائل المقالات، ص ۱۵.

از آن پیامبر صلی الله علیه و آله، بسیاری از اصحابش، تمام امامان معصوم علیهم السلام و بسیاری از مؤمنان صالح است»^(۱).

۵ - ابو حفص نسفی (متوفای ۵۳۸ ه. ق) می گوید: «شفاعت رسولان و خوبان از امت اسلامی، در حق گناه کاران کبیره، با اخبار مستفیض، ثابت است»^(۲).

۶ - تفتازانی در شرح این عبارت، رأی نسفی را بدون هیچ تردیدی تصدیق کرده است^(۳).

۷ - قاضی عیاض بن موسی (متوفای ۵۴۴ ه. ق) می گوید: «مذهب اهل سنت بر جواز شفاعت است عقلاً، و صریح آیات و اخبار نیز بر وقوع آن اذعان دارند»^(۴).

۸ - قاضی بیضاوی در تفسیر آیه شریفه «وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ» می گوید: «برخی، این آیه را دلیل نفی شفاعت از گناه کاران کبیره دانسته اند، ولی باید دانست که آیه مخصوص کافران است؛ زیرا آیات و روایات فراوانی دلالت بر تحقق شفاعت در امت دارد»^(۵).

ص: ۳۲

۱- ۶۴. التبیان، ج ۱، ص ۲۱۳ و ۲۱۴.

۲- ۶۵. العقائد النسفیة، ص ۱۴۸.

۳- ۶۶. همان.

۴- ۶۷. شرح صحیح مسلم، نووی، ج ۳، ص ۳۵.

۵- ۶۸. انوار التنزیل، ج ۱، ص ۱۵۲.

۹ - فتیال نیشابوری می گوید: «میان مسلمانان اختلافی نیست که شفاعت امری است ثابت و مقتضای آن اسقاط ضررها و عقوبات است».(۱)

۱۰ - ابن تیمیه حرّانی (۷۲۸ ه. ق) می گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله در روز قیامت سه نوع شفاعت دارد... نوع سوّم درباره کسانی است که مستحقّ آتش جهنمند».(۲)

۱۱ - نظام الدین قوشجی (۸۷۹ ه. ق) می گوید: «مسلمانان بر ثبوت شفاعت، به جهت قول خداوند متعال «عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّخْمُودًا»(۳) اتفاق نظر دارند».(۴)

۱۲ - شعرانی حنفی می گوید: «همانا محمد صلی الله علیه و آله اوّلین شفاعت کننده روز قیامت است...».(۵)

۱۳ - علامه مجلسی (۱۱۱۰ ه. ق) می فرماید: «در مورد شفاعت، بین مسلمانان اختلافی نیست که از ضروریات دین اسلام است؛ به این معنا که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز قیامت برای امّت خود، بلکه امّت های پیشین شفاعت می کند...».(۶)

۱۴ - محمّد بن عبدالوهاب (۱۱۱۵ - ۱۲۰۶ ه. ق) می گوید: «شفاعت برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سایر انبیا و ملائکه و اولیا و کودکان، از جمله اموری است که مطابق روایات وارده، ثابت است...».(۷)

ص: ۳۳

۱- ۶۹. روضه الواعظین، ص ۴۰۶.

۲- ۷۰. مجموعه الرسائل الکبری، ج ۱، ص ۴۰۳.

۳- ۷۱. سوره اسراء، آیه ۷۹.

۴- ۷۲. شرح تجرید، ص ۵۰۱.

۵- ۷۳. الیواقیت و الجواهر، ج ۲، ص ۱۷۰.

۶- ۷۴. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۲۹.

۷- ۷۵. الهدیه السنیه، ص ۴۲.

آیات مربوط به شفاعت را می توان بر چند دسته تقسیم نمود:

۱ - آیاتی که شفاعت را نفی می کنند

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةَ وَلَا شَفَاعَةَ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ »؛ (۱) «ای اهل ایمان! از آنچه روزی شما کردیم، انفاق کنید پیش از آن که روزی بیاید که نه خرید [و فروشی هست و نه دوستی و شفاعتی به کار آید و کافران در آن روز درمی یابند که به خود ستم کردند.»

ولی آیات دیگر به وجود شفاعت به اذن خداوند متعال صراحت دارد. پس آیه فوق شفاعت بدون اذن را نفی می کند.

۲ - ابطال عقیده یهود در شفاعت

« يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ كُنْتُمْ كَافِرِينَ * وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَمَّا تَجْزَى نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ »؛ (۲) «ای بنی اسرائیل! یاد کنید نعمت هایی را که به شما عطا کردم و شما را بر عالمیان برتری دادم. و دوری کنید از روزی که در آن، کسی به جای دیگری مجازات نشود و هیچ شفاعت از کسی پذیرفته نشود و عوض قبول نکنند و یاری نشوند.»

قرآن اعتقاد به یک نوع شفاعت باطل را که در یهود بوده، رد می کند،

ص: ۳۴

۱- ۷۶. سوره بقره، آیه ۲۵۴.

۲- ۷۷. سوره بقره، آیه ۴۷ و ۴۸.

شفاعتی که هیچ گونه شرطی در شفیع یا کسی که شفاعت شده قرار نمی دهد و هیچ نوع ارتباطی با اذن خداوند ندارد.

۳ - نفی شفاعت از کافران

« وَكُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ * حَتَّىٰ آتَانَا الْيَقِينَ * فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ »؛ (۱) «و روز جزا را تکذیب می کردیم تا آن که [با مرگ یقین به قیامت پیدا کردیم، پس در آن روز شفاعت شفیعان سودی به آنان نرساند.»

۴ - نفی صلاحیت شفاعت از بت ها

« وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتُبْتُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ »؛ (۲) « [این مردم نادان به جای خدا چیزهایی را می پرستند که به آن ها هیچ سود و زیانی نمی رساند و می گویند که این بت ها شفیع ما نزد خدا هستند، به اینان بگو شما به بهانه شفاعت بت ها می خواهید به خدا چیزی که در همه آسمان ها و زمین علم به آن ندارد، یاد دهید؟! خدا از آنچه شریک او قرار می دهید برتر و منزّه است.»

۵ - اختصاص شفاعت به خداوند

« قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ »؛ (۳) «بگو [ای پیامبر!] شفاعت تنها از آن خداست که مالک زمین و آسمان هاست و پس از مرگ، بازگشت همه شما به سوی اوست.»

ص: ۳۵

۱- ۷۸. سوره مدثر، آیات ۴۶ - ۴۸.

۲- ۷۹. سوره یونس، آیه ۱۸.

۳- ۸۰. سوره زمر، آیه ۴۴.

۶ - شفاعت مشروط برای غیر خدا

« مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ »؛ (۱) «هیچ شفيعی جز به اجازه او نخواهد بود.»

« وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ... »؛ (۲) «و نفع نمی دهد شفاعت نزد خدا مگر برای کسی که خداوند به او اذن دهد.»

مقتضای جمع بین آیات این است: - از آنجا که طبق عقیده توحید افعالی، و این که مؤثری بالاصاله در عالم به جز خدا نیست، و هر تأثیری به اذن و اراده اوست - برخی از آیات، شفاعت را منحصرأً برای خدا قرار داده است، ولی منافات ندارد که این حق اختصاصی خود را به کسی بدهد، تا با اجازه او، اعمال کند. همان گونه که به پیامبر صلی الله علیه و آله و اولیای خود چنین اجازه ای داده است.

ضرورت شفاعت

توضیح

با چند عامل می توان شفاعت را از جمله ضروریات جامعه بشری به حساب آورد:

۱ - ابتلای مردم به گناه

برخی می گویند: تنها نجات دهنده انسان در روز قیامت، عمل صالح است، همان گونه که در قرآن آمده است: « وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا

ص: ۳۶

۱- ۸۱. سوره یونس، آیه ۳.

۲- ۸۲. سوره سبأ، آیه ۲۳.

فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَى؛ (۱) «و اما کسی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهد برای او پاداش نیکی است.»

هر چند رسیدن به جزا و سعادت، وابستگی زیادی بر عمل دارد، ولی از آیات دیگر آشکارا استفاده می شود که عمل به تنهایی باعث نجات بشر نخواهد بود، مگر این که با رحمت گسترده الهی ضمیمه گردد. (۲)

۲ - گستره رحمت الهی

« رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا... »؛ (۳) «پروردگارا! رحمت و علمت را بر هر چیزی گسترش دادی.»

« فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ »؛ (۴) «پس اگر ای پیامبر تو را تکذیب کنند بگو خدای شما دارای رحمت بی منتهاست.» می دانیم که شفاعت از مصادیق رحمت الهی است.

۳ - نجات، اصل اولی در انسان

دلیل و برهان عقلی نشان می دهد که اصل اولی در انسان، سلامت از هر گونه عذاب دنیوی و اخروی است و لذا توقّف در برزخ، و نیز مراحل مختلف در روز قیامت و ورود در جهنّم - در مدّتی محدود - همه برای آن است که انسان پاک شده و به جوهر اصلی خود بازگردد، و شفاعت نیز در همین راستاست.

ص: ۳۷

۱- ۸۳. سوره کهف، آیه ۸۸.

۲- ۸۴. سوره نحل، آیه ۶۱؛ سوره فاطر، آیه ۴۵.

۳- ۸۵. سوره غافر، آیه ۷.

۴- ۸۶. سوره انعام، آیه ۱۴۷.

درباره نتیجه و اثر شفاعت دو نظر وجود دارد: ۱ - شفاعت به معنای از بین رفتن گناهان و عقاب است. ۲ - شفاعت؛ یعنی زیادی ثواب و ترفیع درجات. بیشتر مسلمانان معتقد به قول اولند. ولی معتزله قول دوم را پذیرفته اند و حق با قول اول است؛ به چند دلیل:

۱ - اصل اعتقاد به شفاعت، در بین یهود و بت پرستان قبل از اسلام رایج بوده است و اسلام، بعد از آن که خرافات آن را پیراست، در جامعه اسلامی مطرح ساخت. و کسانی که از دیدگاه های یهود و بت پرستان قبل از اسلام، در امر شفاعت اطلاع دارند، می دانند شفاعتی را که آنان برای انبیا و پدرانشان معتقد بودند، در سقوط گناهان و غفران آن ها بوده است. و تنها اشکال مهمشان آن بود که حق شفاعت را بدون هیچ شرطی برای آنان قائل بودند، ولی اسلام با پذیرش اصل اعتقاد به شفاعت، آن را مشروط به اذن خداوند نمود، آنجا که می فرماید: « مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ »؛ (۱) « کیست که نزد خدا شفاعت کند مگر به اذن او. » « وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى »؛ (۲) « و آن ها جز برای کسی که خدا راضی (به شفاعت برای او) است شفاعت نمی کنند. »

۲ - روایات شیعه و اهل سنت بر عمومیت شفاعت دلالت دارد. پیامبر

ص: ۳۸

۱- ۸۷. سوره بقره، آیه ۲۵۵.

۲- ۸۸. سوره انبیاء، آیه ۲۸.

اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «أذخرت شفاعتی لأهل الكبائر من أمتی»؛^(۱) «شفاعتم را برای صاحبان گناهان کبیره امتم، ذخیره کرده ام.»

۳- برخی از آیات تصریح می کنند که خداوند حتّی بدون توبه، از گناهان عفو می کند، که این با شفاعت به معنای اسقاط گناهان سازگاری دارد. خداوند متعال می فرماید: «هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ»؛^(۲) «او کسی است که توبه را از بندگان خود می پذیرد و گناهان را عفو می نماید.»

درخواست شفاعت از شفاعت کنندگان

همان گونه که اشاره شد، برخی از گناه کاران به واسطه شفاعت، مورد عفو و بخشش الهی قرار خواهند گرفت، قرآن کریم و سنّت نیز بر این مطلب تصریح نموده است.

قرآن کریم با مسلم گرفتن اصل شفاعت، یادآور می شود که شفاعت تنها به اذن الهی انجام می پذیرد: «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ»؛ «کیست که در پیشگاه الهی به شفاعت برخیزد مگر به فرمان او.» و نیز می فرماید: «مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ»؛ «هیچ شفیع جز با اجازه او نخواهد بود.»

و از طرفی دیگر به ابطال عقیده بت پرستان و مشرکان در این مورد

ص: ۳۹

۱- ۸۹. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۴۴۱.

۲- ۹۰. سوره شوری، آیه ۲۵.

پرداخته است؛ زیرا آنان برای شفاعت هیچ گونه شرط و قیدی مانند اذن خدا قائل نیستند. قرآن کریم در ردّ این عقیده می فرماید: «وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتَبْتُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ»؛ (۱)» [این مردم نادان] به جای خدا چیزهایی را می پرستند که به آن ها هیچ سود و زیانی نمی رساند و می گویند که این بت ها شفیع ما نزد خدا هستند، به اینان بگو شما به بهانه شفاعت بت ها، می خواهید به خدا چیزی که در همه آسمان ها و زمین علم به آن ندارد یاد دهید؟ خدا از آنچه شریک او قرار می دهید، برتر و منزّه است.»

بنابر این اگر کسی این با استدلال به آیتی که شفاعت خواهی مشرکان از بت ها را مردود می شمارد، قصد داشته باشد اصل شفاعت در اسلام را زیر سؤال برد، مغالطه ای آشکار است؛ چرا که در شفاعت اسلامی، نه اعتقاد به الوهیت شافعان مطرح است و نه بی قید و شرط بودن شفاعت آنان.

قرآن کریم از فرشتگان به عنوان شفاعت کنندگانی یاد کرده است که جز درباره کسانی که خداوند رضایت می دهد، شفاعت نخواهند کرد: «بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ * لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ * يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى»؛ (۲)» بلکه آنان بندگان مقرب خدا هستند که هرگز پیش از امر خدا کاری نخواهند کرد و هر چه

ص: ۴۰

۱- ۹۱. سوره یونس، آیه ۱۸.

۲- ۹۲. سوره انبیاء، آیات ۲۶ - ۲۸.

کنند به فرمان اوست،... از احدی، جز آن که خدا از او راضی است، شفاعت نکنند.»

پس هر گاه اصل شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگران در قیامت مورد تأیید است، درخواست آن از سوی مؤمنان نیز امری مشروع خواهد بود. همان گونه که درخواست دعا از دیگران امری مشروع است.

تحقیق مطلب

اشاره

برای روشن شدن مطلب و این که درخواست شفاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر اولیای الهی کار باطلی نیست، به دو نکته اشاره می کنیم:

۱ - این که طب شفاعت همان طلب دعا است.

۲ - این که طلب دعا از صالحان امری مستحبّ در اسلام است که همه مسلمانان حتی وهابیان آن را اجازه داده اند.

توضیح نکته اول

همان گونه که اشاره شد، شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله و سایر شفیعان در حقیقت درخواست آنان از خداوند متعال و طلب مغفرت از خداوند سبحان برای گناه گاران است. و خدای سبحان به آنان اذن داده تا در ظرفیت های خاص برای مردم دعا کنند، و در همان موارد نیز، استجاب دعا را ضمانت کرده است. و لذا آنان در غیر مواردی که اذن داده شده، دعا نمی کنند. و معنای جمله «یا وجیهاً عند الله اشفع لنا عند الله» همین است.

ص: ۴۱

مفسر معروف اهل سنت، نیشابوری از مقاتل در تفسیر قول خداوند: « مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةَ حَسَنَةَ يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةَ سَيِّئَةٍ يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا »، (۱) نقل کرده که گفت: «... الشفاعة إلى الله إنما هي دعوه الله لمسلم»؛ (۲) «... شفاعة نزد خدا همانا خواستن از خدا برای مسلمان است.»

فخر رازی شفاعة را به دعا و توسل به سوی خدای متعال معنا می کند. او می گوید: «خداوند متعال به محمد صلی الله علیه وآله فرمود: « وَاسْتَعْفِرْ لِدُنْيِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ » (۳) محمد صلی الله علیه وآله را امر کرده که اولاً برای خودش استغفار کند و سپس برای دیگران استغفار نماید...» (۴).

مسلم در صحیح خود از ابن عباس نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «ما من رجل مسلم يموت فيقوم على جنازته أربعون رجلاً لا يشركون بالله إلا شفعهم الله فيه»؛ (۵) «هیچ فرد مسلمانی نیست که بمیرد و بر جنازه او چهل مرد که به خدا شرک نمی ورزند قیام کرده [و بر او دعا کنند] جز آن که خداوند آنان را در حق آن میت شفیع گرداند.»

بخاری در صحیح خود بابی را منعقد کرده تحت عنوان: «إذا استشفعوا

ص: ۴۲

۱- ۹۳. سوره نساء، آیه ۸۵.

۲- ۹۴. تفسیر نیشابوری در حاشیه جامع البیان طبری، ج ۵، ص ۱۱۸.

۳- ۹۵. سوره نوح، آیه ۲۸.

۴- ۹۶. مفاتیح الغیب، ج ۸، ص ۲۲۰.

۵- ۹۷. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۵۴.

الی الامام لیستسقی لهم لم یردهم»^(۱) هر گاه امام را شفیع خود قرار دهند تا برای آن ها طلب باران کند خداوند آنان را رد نخواهد کرد.

از این عبارت استفاده می شود که حقیقت شفاعت همان دعا و خواستن از خداوند است. و طلب شفاعت از ولی خدا به معنای طلب خواستن و دعا است.

توضیح نکته دوم

طلب دعا و خواستن از مؤمن نه تنها شرک و حرام نیست، بلکه امری مستحب و راجح می باشد و انسان می تواند در حال حیات و ممات از کسی بخواهد تا برای او دعا کند و کاری را برای او از خدا بخواهد.

درخواست از اولیای الهی در حال حیات

درخواست دعا از شخصی؛ خصوصاً از اولیای الهی در حال حیات هیچ اشکالی ندارد و مطابق قرآن و حدیث است. خداوند متعال می فرماید: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّاْ رُؤُسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ»^(۲) «و هر گاه به آنان گفته شود بیایید تا رسول خدا برای شما از حق آمرزش بطلبد، سرپیچی می کنند و می بینی که با تکبر و نخوت روی می گردانند.»

و نیز درباره برادران حضرت یوسف علیه السلام می فرماید: «قَالُوا يَا أَبَانَا

ص: ۴۳

۱- ۹۸. صحیح بخاری، ج ۲، ص ۲۹، ابواب الاستسقاء.

۲- ۹۹. سوره منافقون، آیه ۵.

اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ * قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ؛(۱) «برادران یوسف عرضه داشتند: ای پدر! بر تقصیرات ما از خدا آمرزش بخواه که درباره یوسف خطا کرده ایم. پدر گفت: به زودی از درگاه خدا برای شما آمرزش می طلبم که او بسیار آمرزنده و مهربان است.»

قرآن نیز دستور داده است تا گنه کاران به نزد پیامبر صلی الله علیه وآله رفته و از او درخواست استغفار نمایند، آنجا که می فرماید: « وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا؛(۲) » و هنگامی که به نفس خود ظلم کردند نزد تو آمده و از خدا طلب مغفرت کرده و رسول نیز برای آنان استغفار کند، در آن هنگام به طور حتم خداوند را توبه پذیر رحیم خواهند یافت.»

ترمذی از انس نقل کرده که گفت: «سألت النبی صلی الله علیه وآله أن یشفع لی یوم القیامه؟ فقال: أنا فاعل. قلت: فأین اطلبک؟ قال: علی الصراط؛(۳) » «من از پیامبر صلی الله علیه وآله درخواست کردم که برای من در روز قیامت شفاعت کند؟ حضرت فرمود: من انجام خواهم داد. عرض کردم: کجا به دنبال شما باشم؟ فرمود: در کنار صراط.»

این حدیث رجالش رجال صحیح است جز آن که در سندش ابوالخطاب حرب بن میمون واقع است. گرچه بخاری او را تضعیف کرده ولی اکثر علما

ص: ۴۴

۱- ۱۰۰. سوره یوسف، آیات ۹۷ و ۹۸.

۲- ۱۰۱. سوره نساء، آیه ۶۴.

۳- ۱۰۲. سنن ترمذی، ج ۴، ص ۴۲، باب ما جاء فی شأن الصراط.

او را توثیق نموده اند. ابوالخطاب انصاری می گوید: «او بصری صدوق است». یحیی بن معین می گوید: «او صالح است، و علی بن مدینی و دیگران او را توثیق نموده اند». (۱) ابن حجر می گوید: خطیب در کتاب «المتفق و المفترق» گفته که او ثقه است. (۲)

اگر بخاری او را تضعیف کرده به جهت این است که او قدری بوده و با عقیده او موافق نبوده است، و لذا نمی توان به تضعیف او توجه نمود.

طبرانی در «المعجم الكبير» نقل کرده که سواد بن قارب رضی الله عنه قصیده خود را این گونه انشاد کرد:

وأشهد أنّ الله لا ربَّ غيره

وأنتك مأمون على كلِّ غائب

وأنتك أدنى المسلمين وسيله

إلى الله يا بن الأكرمين الأطائب

فمرنا بما يأتيك يا خير مرسل

وإن كان فيما فيه شيب الذوائب

وكن لي شفيعاً يوم لا ذو شفاعة

بمغن فتيلاً عن سواد بن قارب (۳)

رفاعی در توجیه این شعر می گوید: «سواد بن قارب رسول خداصلی الله علیه وآله را مورد خطاب قرار داده و امیدوار است که حضرت نزد خداوند متعال شفیع او در روز قیامت باشد...». (۴)

ص: ۴۵

۱- ۱۰۳. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۴۷۰، رقم ۱۷۷۳.

۲- ۱۰۴. تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۲۲۵ و ۲۲۶، رقم ۴۱۸.

۳- ۱۰۵. المعجم الكبير، ج ۷، ص ۱۰۹ - ۱۱۱؛ مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۲۵۰.

۴- ۱۰۶. التوصل الى حقیقه التوصل، ص ۳۹۹.

ابن عباس روایت کرده: «لَمَّا فَرَّغَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ تَغْسِيلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: «بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي، أَذْكَرْنَا عِنْدَ رَبِّكَ...»»^(۱) «چون امیرالمؤمنین علیه السلام از غسل پیامبر صلی الله علیه وآله فارغ شد خطاب به پیامبر صلی الله علیه وآله عرض کرد: پدر و مادرم به فدای تو، ما را نزد پروردگارت یاد کن...».

نیز روایت شده: «لَمَّا تَوَفَّى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَاءَ أَبُو بَكْرٍ مِنْ سَلْعٍ وَوَقَفَ عَلَى فَوْتِهِ وَكَشَفَ عَنْ وَجْهِهِ وَقَبْلَهُ وَقَالَ: بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي طَبْتُ حَيًّا وَمَيِّتًا، وَاذْكَرْنَا عِنْدَ رَبِّكَ»^(۲) «چون رسول خدا صلی الله علیه وآله از دنیا رحلت نمود ابوبکر از سلع آمد و چون از وفات حضرت مطلع شد، پارچه را از روی حضرت کنار زده و او را بوسید و گفت: پدر و مادرم به فدای تو، تو در حال حیات و ممات خود خوب بودی، ما را نزد پروردگارت یاد بنما.»

اگر در حال حیات درخواست شفاعت صحیح است، در حال ممات نیز صحیح می باشد؛ زیرا در جای خود حیات برزخی را اثبات نموده ایم.

وهاییان و درخواست شفاعت از شفیعان

وهاییان اصل شفاعت را قبول دارند، ولی در پاره ای از احکام و ویژگی های آن دیدگاه هایی خاص دارند که موجب شده تا عقیده مسلمانان دیگر را در مورد شفاعت شرک آلود بدانند. مهم ترین مسئله مورد اختلاف درباره شفاعت، به درخواست شفاعت از شافعان بازمی گردد.

ص: ۴۶

۱- ۱۰۷. مسند احمد، ح ۲۲۸.

۲- ۱۰۸. السیره الحلبیه، ج ۳، ص ۳۹۲.

درخواست شفاعت از شافعان - چه در حال حیات آن‌ها و چه پس از مرگ آنان - از نظر مسلمانان امری جایز و مشروع است، ولی به اعتقاد وهابیان امری نامشروع بلکه شرک آلود است. آنان شفاعت را تنها در صورتی صحیح می‌دانند که انسان مستقیماً از خداوند بخواهد که پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر کسانی که مأذون در شفاعت می‌باشند، در حق انسان شفاعت کنند.

ابن تیمیه می‌گوید: «اگر کسی بگوید: از پیامبر به جهت نزدیکی به خدا می‌خواهم تا شفیع من در این امور باشد، این از کارهای مشرکان است».^(۱)

محمد بن عبدالوهاب می‌گوید: «طلب شفاعت تنها باید از خدا باشد نه شافعان؛ یعنی باید گفت: بار خدایا! محمد را در حق ما در روز قیامت شفیع گردان...».^(۲)

دلایل وهابیان

توضیح

وهابیان برای اثبات مدّعی خود به ادّله ای تمسک کرده اند:

دلیل اوّل

طلب شفاعت از شفیع به منزله خواندن غیر خدا است و این شرک در عبادت است؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»؛^(۳) «با خدا هیچ کس را نخوانید.»

ص: ۴۷

۱- ۱۰۹. زیاره القبور، ص ۱۵۶.

۲- ۱۱۰. الهدیه السنیه، ص ۴۲.

۳- ۱۱۱. سوره جن، آیه ۱۸.

خواندن غیر خدا به طور مطلق نه حرام است و نه مستلزم شرک؛ زیرا اگر انجام عملی توسط فردی مجاز و مشروع باشد، درخواست انجام آن از وی نیز مجاز و مشروع خواهد بود؛ هر گاه شفاعت کردن برای پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر شفیعان در قیامت، حق و مشروع است. طلب شفاعت از آنان نیز چنین خواهد بود. حقیقت شفاعت، دعا کردن شفیع برای مستحق شفاعت و درخواست بخشش او از جانب خداوند است. بنابر این، همان گونه که انسان می تواند از هر فرد مسلمان و مؤمنی درخواست دعا کند - که این مطلب مورد قبول وهابیان است - طلب شفاعت از غیر خدا هم جایز خواهد بود. لیکن در طلب شفاعت از دیگران، تنها از کسانی می توان طلب کرد که شایستگی شفاعت را دارند؛ مانند پیامبران، مؤمنان صالح و فرشتگان.

ترمذی از انس بن مالک نقل کرده که از پیامبر صلی الله علیه و آله خواست تا در قیامت او را شفاعت کند. (۱)

فرزندان یعقوب نیز از پدر خواستند تا برای آمرزش آنان استغفار نماید: « يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ »؛ (۲) « [برادران یوسف عرضه داشتند] ای پدر! برای ما از خدا آمرزش طلب کن که [درباره یوسف خطا کرده ایم].»

و نیز خداوند به جهت عفو و آمرزش گناهان، مردم را دعوت می کند که

ص: ۴۸

۱- ۱۱۲. صحیح ترمذی، ج ۴، ص ۴۲، باب ما جاء فی شأن الصراط.

۲- ۱۱۳. سوره یوسف، آیه ۹۷.

از پیامبر صلی الله علیه و آله بخواهند تا برای آنان استغفار نماید: « وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا »؛ (۱) «و هنگامی که به نفس خود ظلم کردند، نزد تو آمده و از خدا طلب مغفرت کرده که تو بر آنان استغفار کنی و در آن هنگام به طور حتم خدا را توبه پذیر مهربان خواهند یافت.»

اگر وهابیان طلب دعا از پیامبر صلی الله علیه و آله را پس از وفات او شرک می دانند، در هر دو حالت شرک خواهد بود. گذشته از این، مرگ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مربوط به جسم اوست، اما روح او زنده است و شنیدن درخواست دعا و شفاعت و اجابت آن مربوط به روح است نه بدن. در بحث حیات برزخی به تفصیل به اثبات حیات روحانی پرداخته شده است.

دلیل دوم

به گواهی قرآن کریم، خداوند مشرکان عصر رسالت را به این دلیل که از غیر خدا طلب شفاعت می کردند، مشرک دانسته است: « وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ »؛ (۲) «آنان به جای خدا، چیزهایی را می پرستیدند که به آن ها هیچ سود و زیانی نمی رساند و می گویند که این بت ها شفیع ما نزد خدا هستند.»

پاسخ

در این که مشرکان عصر رسالت برای بت ها و معبودهای خود مقام شفاعت قائل بودند، تردیدی نیست، ولی آنچه در این آیه آمده این

ص: ۴۹

۱- ۱۱۴. سوره نساء، آیه ۶۴.

۲- ۱۱۵. سوره یونس، آیه ۱۸.

است که آنان هم بت‌ها را عبادت می‌کردند و هم برای آنان مقام شفاعت قائل بودند، و اعتقاد به شفاعت همراه با عبادت آن‌ها، سبب مذمت آنان شده است.

مشرکان همچنین حق شفاعت بی‌قید و شرطی برای موجوداتی قائل بودند که خداوند چنین مقامی را به آنان نداده بود. و این امور سبب مذمت و شرک آلود شدن اعتقاد و درخواست آنان شد. ولی اگر اعتقاد به مقام شفاعت، در حق کسی باشد که خداوند برای آن‌ها این حق را قرار داده و به کار گرفتن آن را نیز به اذن خدا بداند و این اعتقاد منجر به عبادت شفیع نشود، دلیلی بر حرمت آن نیست.

دلیل سوم

قرآن کریم شفاعت را حق ویژه خداوند دانسته است: «قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا»؛ (۱) «بگو شفاعت تنها از آن خداوند است.» بنابراین باید شفاعت را فقط از خداوند درخواست کرد.

پاسخ

شفاعت از آن جهت که نوعی تأثیرگذاری در سرنوشت بشر است، از مظاهر و جلوه‌های ربوبی خداوند است و بدین جهت اولاً و بالذات به او اختصاص دارد، ولی این مطلب با اعتقاد به حق شفاعت برای پیامبران و صالحان منافات ندارد؛ زیرا شفاعت آنان به صورت مستقل نیست، بلکه مستند به اذن و مشیت الهی است. و این مطلبی است که از

ص: ۵۰

قرآن کریم به روشنی به دست می آید؛ « مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ »؛ (۱) « کیست که در پیشگاه الهی به شفاعت برخیزد، مگر به فرمان او. » و یا آیه: « مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ »؛ (۲) « هیچ شفیع جز به اجازه او نخواهد بود. »

دلیل چهارم

طلب شفاعت اگرچه دعا محسوب می شود، ولی خواستن آن از میت بی فایده است؛ زیرا او در عالم برزخ نمی شنود و حیاتی ندارد.

پاسخ

در بحث «حیات برزخی» به طور مبسوط، حیات در عالم برزخ را به اثبات رساندیم. و نیز به آیاتی که وهابیان با آن بر عدم شنیدن مردگان در عالم برزخ استدلال می کنند، پاسخ دادیم.

دلیل پنجم

طلب شفاعت از مرده شرک است.

ابن تیمیه می گوید: «از اقسام شرک آن است که کسی به شخصی که از دنیا رفته بگوید: مرا دریاب، از من شفاعت کن، مرا بر دشمنم یاری نما، و امثال این درخواست ها که تنها خداوند بر آن ها قادر است.» (۳)

پاسخ

در بحث حیات برزخی به طور تفصیل حیات اولیا در برزخ را به اثبات رسانده ایم.

ص: ۵۱

۱- ۱۱۷. سوره بقره، آیه ۲۵۵.

۲- ۱۱۸. سوره یونس، آیه ۳.

۳- ۱۱۹. الهدیه السنیه، ص ۴۰

۱ - شفاعت محرک معصیت است!

در نظر عده ای، اعتقاد به شفاعت موجب جرأت بر گناه در افراد شده و روح سرکشی را در گناه کاران و مجرمان زنده می کند؛ لذا اعتقاد به آن، با روح شریعت اسلامی و سایر شرایع سازگاری ندارد!

پاسخ

الف) اگر چنین باشد، «توبه» که بخشایش گناهان را در پی دارد نیز مایه تشویق به انجام دوباره گناه خواهد بود. در حالی که توبه یکی از باورهای اصیل اسلامی و مورد اتفاق مسلمانان است.

ب) وعده شفاعت در صورتی مستلزم تمرد و عصیان گری است که شامل همه مجرمان با تمام صفات و ویژگی ها شود و نسبت به تمام انواع عقاب و تمام اوقات آن جاری باشد... ولی اگر این امور مبهم و نامعین شد که وعده شفاعت در مورد چه گناهانی و کدام گناه کار و در چه وقتی از قیامت است، هیچ کس نمی داند که آیا مشمول شفاعت می شود یا خیر؟ و لذا موجب تشویق بر انجام معاصی نخواهد شد. (۱)

ج) باندکی اندیشه در آیات قرآن و گفتار پیشوایان معصوم علیهم السلام روشن می شود که خداوند شرایط ویژه ای برای شفاعت قرار داده است. خداوند می فرماید: «يَوْمَئِذٍ لَمَّا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا»؛ (۲) «در آن روز [قیامت شفاعت هیچ کس سودی نمی بخشد، جز کسی که خداوند رحمان به او اجازه داده و به گفتار او راضی است.»

ص: ۵۲

۱- ۱۲۰. المیزان، ج ۱، ص ۱۶۵.

۲- ۱۲۱. سوره طه، آیه ۱۰۱.

همچنین فرموده است: «مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ»؛^(۱) «برای ستمکاران نه دوستی وجود دارد و نه شفاعت کننده ای که شفاعتش پذیرفته شود.»

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَنْ تَنَالَ مُسْتَحْفَأً بِالصَّلَاةِ»؛^(۲) «همانا شفاعت ما اهل بیت علیهم السلام به کسی که نماز را سبک بشمارد، نخواهد رسید.»

روشن است که چنین شرایطی نه تنها سبب تشویق به انجام گناه نمی شود، بلکه انسان را برای دست یابی به طاعات به تلاش و امیدوار می سازد.

د) شفاعت نه تنها تشویق کننده گناه نیست، بلکه باعث امیدواری گناه کار به آینده خود می گردد و به این باور می رسد که می تواند سرنوشت خود را دگرگون سازد. کردار گذشته او سرنوشتی شوم و تغییرناپذیر برای وی پدید نیاورده است و می تواند با یاری اولیای الهی و تصمیم راسخ بر فرمانبرداری از خداوند، ضمن تغییر سرنوشت خود، آینده ای روشن را برای خود رقم بزند. بدین ترتیب، اعتقاد به شفاعت نه تنها مایه گستاخی نیست، بلکه باعث می شود گروهی به این امید که راه بازگشت به سوی خداوند برای آنان باز است، به یاری اولیای خدا، آموزش را بجویند، و با کنار نهادن سرکشی، به سوی حق بازگردند.

ص: ۵۳

۱- ۱۲۲. سوره غافر، آیه ۱۸.

۲- ۱۲۳. بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۲۳۵.

طبق نظر برخی شفاعت، نوعی پارتی بازی و واسطه گری است که موجب ضایع شدن حقّ عده ای، و سبب لوٹ شدن قانون است.

پاسخ

شفاعت، کمک اولیای الهی به افرادی است که در عین گناه کار بودن، پیوند ایمانی و معنوی خویش را با خداوند و اولیای الهی نگسسته اند. شفاعت واقعی برای کسانی است که نیروی جهش به سوی کمال و پاکی در روح و روان آنان باشد. و نورانیت شافعان، وجود تاریک کسانی را که از هیچ گونه ویژگی مثبتی برخوردار نیستند، روشن نخواهد کرد.

بنابر این، شفاعت های رایج میان مردم (پارتی بازی) با شفاعت در منطق اسلام، تفاوت های زیاد دارد؛ از آن جمله:

۱ - در واسطه گری های دنیوی، فرد گناه کار، شفیع را برمی انگیزاند تا با سرپرست فلان بخش تماس بگیرد و به دلیل نفوذی که در دستگاه او دارد، وی را وادار کند از تقصیر گناه کار درگذرد و از اجرای قانون در حقّ او چشم پوشد. در شفاعت اسلامی، کار دست خدا است و اوست که شفیع را برمی انگیزاند. خداوند به دلیل کمال و جایگاه شفیع، به او حق شفاعت می بخشد و رحمت و بخشایش خود را از گذرگاه وی، شامل حال بندگان می سازد.

۲ - در شفاعت، شفیع از مقام ربوبی تأثیر می پذیرد، ولی در واسطه گری های باطل، قدرت برتر سخنان شفیع است و اوست که به

خواسته های خلاف کار، تن در می دهد. به دیگر سخن، در شفاعت های عرفی و دنیوی، شفاعت کننده، مولا و حاکم را برخلاف اراده، به انجام کاری وادار می کند، ولی در شفاعت الهی، در علم و اراده خداوند هیچ گونه دگرگونی پدید نمی آید، بلکه تنها مراد و خواسته دگرگون می شود... (۱).

۳- جوهر اصلی شفاعت های دنیوی، تبعیض در قانون است. بدین ترتیب که نفوذ شفیع بر اراده قانون گذار یا مجریان قانون چیره می شود و قدرت قانون تنها در برخورد با ناتوانان، نمود می یابد. این در حالی است که در شفاعت اخروی، هیچ کس قدرت خود را بر خدا تحمیل نمی کند و نمی تواند از اجرای قانون، جلوگیری کند. در حقیقت شفاعت، رحمت گسترده و بخشایش بی پایان خدای مهربان است که به وسیله آن، کسانی را که شایسته اند، پاک می کند. به همین دلیل گروهی که از شفاعت محروم شده اند، سزاوار برخورداری از بخشایش و رحمت گسترده الهی نیستند. و گرنه در قانون خدا تبعیض وجود ندارد.

۴- شفاعت شونده باید دارای شرایطی باشد؛ از آن جمله:

الف) خدا از او راضی باشد و او هم نسبت به خدا بیمناک باشد « **وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى وَهُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ** ». (۲)

ب) نزد خدا، پیمانی داشته باشد؛ مثلاً به خدا ایمان داشته باشد، به

ص: ۵۵

۱- ۱۲۴. المیزان، ج ۱، ذیل آیه ۴۸ سوره بقره.

۲- ۱۲۵. سوره انبیاء، آیه ۲۸.

یگانگی او اقرار کند، نبوت و ولایت را تصدیق کند و دارای کردار شایسته باشد: «لَمَّا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا» (۱).

ج) ستمکار نباشد: «مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ» (۲).

د) نماز را سبک نشمارد. امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَتَنَالُ مُسْتَحْفَأً بِالصَّلَاةِ» (۳).

آثار شفاعت

توضیح

ماهیت شفاعت، نه تشویق به گناه است و نه چراغ سبز برای گناه کار. همچنین عامل عقب افتادگی و یا واسطه گری نیست، بلکه مسئله مهم تربیتی است که پی آمدهای سازنده ای دارد. که به برخی از آن ها اشاره می شود:

۱ - امید آفرینی

غالباً چیرگی هوای نفس بر انسان، سبب ارتکاب گناهان بزرگی می شود و به دنبال آن روح یأس حاکم می شود و این ناامیدی، ایشان را به آلودگی بیشتر در گناهان می کشاند. در مقابل، امید به شفاعت اولیای الهی به عنوان یک عامل بازدارنده به افراد نوید می دهد که اگر خود را اصلاح کنند، ممکن است گذشته آن ها از طریق شفاعت نیکان و پاکان جبران گردد.

۲ - برقراری پیوند معنوی با اولیای الهی

مسلماً کسی که امید به شفاعت دارد، می کوشد به نوعی این رابطه را برقرار سازد و کاری که موجب

ص: ۵۶

۱- ۱۲۶. سوره مریم، آیه ۸۷.

۲- ۱۲۷. سوره مؤمن، آیه ۱۸.

۳- ۱۲۸. بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۱۰۵.

رضای آن‌ها است، انجام دهد و پیوندهای محبت و دوستی را نگسلد.

۳ - تلاش برای به دست آوردن شرایط شفاعت

امیدواران شفاعت باید در اعمال گذشته خویش تجدید نظر کنند و نسبت به آینده تصمیمات بهتری بگیرند؛ زیرا شفاعت بدون زمینه مناسب انجام نمی‌گیرد. حاصل آن که، شفاعت نوعی تفضّل است که از یک سو به خاطر زمینه‌های مناسب «شفاعت شونده» و از سوی دیگر به خاطر آبرو و احترام و اعمال صالح «شفاعت کننده» است.

۳ - چه نیازی به شفیع داریم؟

گاهی سؤال می‌شود که چرا خداوند به طور مستقیم، گناهان بندگان را نمی‌بخشد و چه نیازی به وجود واسطه و شفیع است؟

پاسخ

۱ - خداوند متعال، جهان آفرینش را به بهترین وجه آفریده است: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ»؛ (۱) «آن خدایی که هر چیز را به بهترین صورت آفریده است.»

جهان بر اساس نظام علت و معلولی و اسباب و مسببات، برای هدایت و رشد و تکامل انسان‌ها آفریده شده است و نیازمندی‌های طبیعی بشر به وسیله عوامل و اسباب عادی، برآورده می‌گردد.

فیوضات معنوی خداوند؛ همانند هدایت، مغفرت و آمرزش نیز بر اساس نظامی خاص بر انسان‌ها نازل می‌شود، و اراده حکیمانه خداوند بر

ص: ۵۷

این تعلق گرفته است که این امور به وسیله اسباب و علت های معین به انسان ها برسد. بنابر این، همان گونه که در عالم ماده نمی توان پرسید: چرا خداوند متعال زمین را به وسیله خورشید نورانی کرده و خود بی واسطه به چنین کاری دست نزده است، در عالم معنا نیز نمی توان گفت: چرا خداوند به واسطه اولیای الهی، مغفرت خویش را شامل حال بندگان نموده است؟

شهید مطهری رحمه الله می فرماید: «فعل خدا، دارای نظام است. اگر کسی بخواهد به نظام آفرینش، اعتنا نداشته باشد، گمراه است. به همین جهت است که خدای متعال، گناه کاران را ارشاد فرموده است که در خانه رسول اکرم صلی الله علیه و آله بروند و علاوه بر این که خود طلب مغفرت کنند، از آن بزرگوار بخواهند که برای ایشان، طلب مغفرت کند. قرآن کریم می فرماید: « وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا » (۱) «و اگر ایشان هنگامی که [با ارتکاب گناه به خود ستم کردند، نزد تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند و پیامبر هم برای ایشان طلب مغفرت می کرد، خدا را توبه پذیر مهربان می یافتند.» (۲)

۲ - حکمت دیگر «شفاعت» این است که مشیت الهی این است که با اعطای منزلت شفاعت به پیامبران و اولیای الهی، آنان را تکریم کند. پذیرش دعا و درخواست اولیا، نوعی تکریم و احترام به آنان است. اولیای خدا، نیکوکاران، فرشتگان آسمان ها، و حاملان عرش که همه روزگار را به

ص: ۵۸

۱- ۱۳۰. سوره نساء، آیه ۶۴.

۲- ۱۳۱. مجموعه آثار، ج ۱، ص ۲۶۴.

فرمانبرداری خدا گذراننده و از مدار عبودیت الهی، گام بیرون نهاده اند، شایسته تکریم هستند و چه احترامی بالاتر و برتر از این که دعای آنان درباره بندگان شایسته رحمت و مغفرت الهی، مستجاب شود.

۴ - شفاعت عامل دگرگونی در علم و اراده الهی

رشید رضا می گوید: «حکم پروردگار عین عدل است و بر اساس مصلحت الهی شکل گرفته است. از طرفی، شفاعت در عرف مردم به این معناست که شفیع و واسطه، مانع اجرای حکم واقعی در مورد متخلف و مجرم می شود. اگر حکم دوم که در سایه شفاعت واسطه به دست آمده، مطابق عدل است و حکم نخست مخالف آن، پس دو حالت پیش می آید:

۱ - باید خدا را غیر عادل دانست، که قطعاً باطل است.

۲ - بگوییم خداوند عادل است، ولی علم و آگاهی اش نارسا بوده است، که اینک از رهگذر یادآور شدن شفیع، تغییر پیدا کرده است. در نتیجه حکم جدید عادلانه است. این فرض نیز باطل است؛ زیرا علم خدا عین ذات اوست و تغییر و دگرگونی در او راه ندارد.

فرض می کنیم حکم نخست، عین عدل بوده است و حکم دوم بر خلاف آن و خداوند تنها به دلیل علاقه به شفیع، حاضر شده است عدل را زیر پا نهد و حکم جدید صادر کند. این فرض نیز با عدالت الهی ناسازگار است. پس پذیرش شفاعت با چالش های فراوان رو به روست و استدلال عقلی، مخالف آن است»^(۱).

ص: ۵۹

این اشکال از آنجا پدید می آید که نویسنده میان تغییر در علم و اراده الهی و دگرگونی و تحول در موضوع و معلوم و مراد را در هم آمیخته است. باید دانست آنچه دگرگون شده، وضعیت مجرم و گنه کار است؛ یعنی به گونه ای شده که سزاوار رحمت الهی گشته است؛ در حالی که پیش تر چنین نبود. پس در علم و اراده خداوند، هیچ گونه دگرگونی پدید نیامده است. بنابر این، دو اراده وجود دارد و خداوند می داند که این شخص دگرگون خواهد شد و در پرتو اراده دوم پروردگار قرار خواهد گرفت. پس علم و اراده الهی دگرگون نشده است، بلکه دو اراده گوناگون نسبت به دو موضوع متفاوت وجود دارد که هیچ یک ناقض دیگری نیست، بلکه هر دو عین عدل الهی است. بدین ترتیب، علم و اراده خدا دگرگون نمی شود، بلکه علم و اراده جدیدی به موضوع نوینی تعلقی می گیرد. مثلاً می دانیم هنگام شب، تاریکی همه جا را فرا می گیرد و با توجه به این علم، اراده می کنیم تا از وسایل الکتریکی، مانند چراغ استفاده کنیم. سپس با طلوع آفتاب، چراغ را خاموش می کنیم. در این مثال، دو علم داریم؛ شب نور ندارد و روز نور دارد. ما نیز بر اساس این دو علم، دو اراده و دو کار کرده ایم. شب هنگام چراغ را روشن و در روز، آن را خاموش می کنیم. در این مثال، علم و اراده دوم با علم و اراده نخست در تعارض نیست، بلکه با توجه به تفاوت موضوع، متناسب با آن شکل گرفته است.

درباره شفاعت نیز می گوئیم: خداوند از ازل می دانست که فلان انسان،

حالت های گوناگونی خواهد داشت و بر اساس آن شرایط، اراده ویژه ای درباره او شکل می گیرد. از این رو، بر اساس تعدد حالت ها و تغییر موضوع، اراده های متفاوتی نیز تعلق گرفته است. پس در علم الهی و اراده او، خطا و تغییری پدید نیامده است، بلکه هر علمی نسبت به موضوع خود درست است و هر اراده نسبت به موضوع خود، حکیمانه و بر اساس مصلحت است.

۵ - لزوم یکی از دو محذور

برخی می گویند: «بعد از آن که خداوند متعال در قرآن مجید برای گنهکاران و بزه کاران کیفرهای سنگین معین کرده است، برداشتن کیفر آنان از عدالت خدا به شمار می رود یا از ظلم او؟ اگر از عدالت او است، پس اصل وضع آن از ابتدا ظلم بوده که شایسته ساحت خداوند نیست، و اگر برداشتن کیفر، ظلم است پس درخواست پیامبران یا هر شفیع دیگری در خواستی ظالمانه است و چنین درخواستی شایسته ساحت پیامبران نیست.»

پاسخ

اولاً: اشکال کننده در مورد اوامر امتحانی پروردگار چه پاسخی دارد؟ آیا برداشتن حکم امتحانی خداوند همچون منع از کشته شدن اسماعیل در مرحله دوم و اثبات کشته شدن او در مرحله اول به دست حضرت ابراهیم علیه السلام آیا هر دو عدالت است یا یکی عدالت و دیگری ظلم است؟ لابد هر دو عدالت است و حکمت آن، بیرون آوردن نیت های درونی مکلف و شکوفاسازی استعدادهای او است. در مورد شفاعت نیز خواهیم

گفت: ممکن است خداوند مقدر کرده باشد همه افراد با ایمان را نجات دهد. ولی در ظاهر احکامی را مقرر کرده و بر مخالفت از آن ها کیفرهایی را معین نموده تا کافران به وسیله کفر خود هلاک، و مؤمنان به واسطه پیروی و اطاعت به درجه بالا ترفیع پیدا کنند و گنهکاران به واسطه شفاعت بر کشتی نجات سوار و از پاره ای عقاب ها رهایی یابند.

ثانیاً: شفاعت از قبیل نقض و شکستن حکم اول و نیز از باب شکستن مجازات و عقوبت نیست، بلکه جنبه حکومت و سیطره را دارد؛ یعنی نافرمانی کننده را از شمول مجازات بیرون می آورد و مشمول رحمت و احسان و عفو و فضل و کرم خود می سازد که در این امر قهراً به شفیع نیز احترام گذاشته شده است.

۶- تغییر ناپذیری سنت های الهی

گفته شده: سنت و قانون الهی بر پایه محکم استوار است و هیچ گاه در معرض اختلاف و تخلف قرار نمی گیرد. خداوند متعال می فرماید: «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا»؛ (۱) «هرگز برای سنت خدا بدل نخواهی یافت و هرگز برای سنت او دگرگونی نخواهی یافت.»

افزون بر این با حکمت خدا هم همخوانی ندارد.

پاسخ

صراط خدا مستقیم و سنت او تخلف ناپذیر است، ولی سنت خدا بر پایه یک صفت از اوصاف او استوار نشده و خداوند دارای یک سنت

ص: ۶۲

مشخص نیست، بلکه سنت های فراوانی دارد که هر کدام در مورد خود کامل، تام، جامع و فراگیر است. بنابر این، سنت الهی فقط بر یک صفت استوار نیست تا هیچ حکمی از موردش، و هیچ جزا و پاداشی از محلش تخلف نکند، بلکه رحمت گسترده و عفو و مغفرت او با شرایط ویژه شامل حال گنهکاران می شود؛ چنان که حق تعالی در جای خود و با شرایط خاص، منتقم و قهار است؛ یعنی در بررسی جامع باید هر صفت از صفات الهی را با توجه به سایر صفات وی ملاحظه و ارزیابی کرد.

در نتیجه، اگر شفاعتی واقع می شود و عذاب را از کسی برمی دارد، هیچ اختلاف و اختلالی در سنت و روش کلی و جامع او پدید نمی آید.

مسلمانان به طور اتفاق استغاثه و کمک گرفتن از ارواح اولیای الهی را جایز دانسته، بلکه آن را راجح و در راستای توحید می دانند؛ زیرا اگر از اولیای الهی؛ یعنی پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام طلب کمک کرده و از آن ها مدد می جویند به این خاطر نیست که آنان را مستقل در تأثیر دانسته و از آن ها حاجت و کمک می خواهد، بلکه از آن جهت است که اولیای الهی مقرب درگاه خداوند و مظهر صفات جمال، کمال، اسمای الهی، قدرت، علم و مانند آن شده اند و به اذن و اراده و مشیت الهی در این عالم تصرف دارند: «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ».

اما وهابیان برخلاف اجماع مسلمین، این مسئله را شدیداً تحریم کرده، بلکه آن را بزرگ تر از شرک جاهلیت می دانند. لذا جا دارد که این مسئله را مورد بحث قرار دهیم:

فتوهای وهابیان

۱ - ابن تیمیه - مؤسس عقاید وهابیان - می گوید: «از اقسام شرک آن

است که کسی به شخصی که از دنیا رفته بگوید: مرا دریاب، مرا کمک کن، از من شفاعت کن، مرا بر دشمنم یاری کن و امثال این درخواست ها که تنها خدا بر آن قدرت دارد». (۱)

در جایی دیگر این درخواست را شرک صریح دانسته و می گوید: «کسی که این گونه بگوید، باید توبه کند، اگر توبه نکرد کشتنش واجب می گردد». (۲)

۲ - محمد بن عبدالوهاب می گوید: «صدا زدن غیر خدا و کمک گرفتن از غیر او موجب ارتداد از دین و داخل شدن در زمره مشرکین و عبادت کنندگان بت هاست و حکم آن این است که مال و خونش حلال می گردد، مگر توبه کند». (۳)

۳ - شیخ عبدالعزیز بن باز می گوید: «هر کسی از مردم در هر جای کره زمین بگوید: ای رسول خدا، ای نبی خدا، ای محمد! کمک کن مرا، دریاب مرا، یاری کن مرا، شفا ده مریضان

مسلمین را، هدایت کن گم شده مسلمین را و مانند آن، برای خدا شریک در عبادت قرار داده است». (۴)

در جایی دیگر می گوید: «شکی نیست که استغاثه کنندگان به پیامبر صلی الله علیه و آله، اولیا، انبیاء، ملائکه یا جن، این عمل را به این اعتقاد انجام می دهند که آنان دعایشان را شنیده و از احوالشان اطلاع دارند و حاجتشان را برآورده خواهند کرد، این امور انواعی از شرک اکبر است؛ زیرا غیب را غیر از خدا کسی دیگر

ص: ۶۵

۱- ۱۳۴. الهدیه السّیّیه، ص ۴۰.

۲- ۱۳۵. زیاره القبور، ص ۱۷ و ۱۸.

۳- ۱۳۶. کشف الارتیاب، ص ۲۱۴.

۴- ۱۳۷. مجموع فتاوی بن باز، ج ۲، ص ۵۴۹.

نمی‌داند. و نیز اموات؛ چه انبیا و چه غیر انبیا اعمال و تصرفاتشان در عالم دنیا با مرگ منقطع گردیده است»^(۱).

همچنین می‌گوید: «و اما صدا زدن میت و استغاثه به او و طلب مدد از او، همه از انواع شرک اکبر و از عمل عبادت کنندگان بت‌ها در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله است»^(۲).

انواع استعانت (کمک گرفتن) از غیر

انواع استعانت (کمک گرفتن) از غیر

کمک گرفتن از غیر، انواع و اقسامی دارد که در ذیل به هر یک از آن‌ها با حکمشان اشاره می‌کنیم:

۱ - کمک گرفتن از انسان در زمان حیات

توضیح

این خود به چند نوع تقسیم می‌شود:

الف) استعانت در مسائل عادی

کمک گرفتن در کارهای عادی که اسباب طبیعی دارد، زیربنای اساسی اجتماع انسانی و تمدن بشری است؛ زیرا حیات بشر بر اساس تعاون و کمک به یکدیگر است. این مطلب از هیچ جهت و نزد هیچ کس قابل انکار نیست. و لذا خداوند متعال از قول ذی‌القرنین می‌فرماید: «فَاعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا»^(۳). «پس شما با قوت بازو به من کمک کنید تا سدّی محکم بسازم تا به کلی مانع از دست برد به شما شود.»

ص: ۶۶

۱- ۱۳۸. پیشین، ص ۵۵۲.

۲- ۱۳۹. همان، ص ۷۴۶.

۳- ۱۴۰. سوره کهف، آیه ۹۵.

ب) کمک گرفتن از ولی خدا در امور غیر عادی

یکی دیگر از موارد استعانت از زنده، کمک گرفتن از او در امور غیر عادی؛ مثل شفای مریض از راه غیر طبیعی و مانند آن است، در صورتی که قدرت اعجاز داشته باشد. این مورد نیز شکی در جوازش نیست، چون در واقع اعتقاد داشتن به قدرت اولیای الهی و معجزات آن هاست، لکن با اعتقاد به این که همه امور به دست خداست و تا خداوند نخواهد و اراده نکند، کاری انجام نمی گیرد. و منافاتی با توحید در خالقیت و ربوبیت ندارد.

حضرت سلیمان از حاضران طلب کرد تا تخت بلقیس را از یمن در یک لحظه به اردن - که محل حکومتش بود - بیاورند: «**أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بَعْرُشَهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ**»؛ (۱) «کدام یک تخت بلقیس را پیش از آن که تسلیم امر من شود خواهید آورد؟»

هدف حضرت سلیمان علیه السلام این بود که تخت بلقیس به صورت غیرطبیعی نزد او حاضر شود، آن گاه می فرماید: «**قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَأَاهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ...**» (۲) «و آن کس که به اندکی از علم کتاب الهی دانا بود گفت: من پیش از آن که چشم بر هم زنی، تخت را بدین جا می آورم، چون سلیمان سریر را نزد خود مشاهده کرد...».

خداوند متعال اعمال خارق عادت را به حضرت مسیح علیه السلام نسبت داده

ص: ۶۷

۱- ۱۴۱. سوره نمل، آیه ۳۸.

۲- ۱۴۲. همان، ۴۰.

و می فرماید: « وَتُبْرِي الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي »؛ (۱) «و آن گاه که کور مادرزاد و پیس را به امر من شفادادی و مردگان را به امر من [از قبر] بیرون آوردی.»

اگر کار خارق العاده از شخص سر می زند، درخواست آن کار از آن شخص نیز اشکالی ندارد.

فرق بین افعال غیرعادی از خداوند و انسان این است که خداوند تنها فاعل و قادری است که در کارهایش وابسته به کسی نیست و خود مستقل در عمل است، به خلاف دیگران که متکی به او هستند.

ج) استعانت به دعای غیر

یکی دیگر از انواع استعانت، کمک گرفتن از دیگران به صورت دعا کردن است؛ یعنی التماس دعا گفتن. این مورد نیز اشکالی ندارد و قرآن نیز در موارد بسیاری به آن اشاره کرده است؛ مثلاً کمک نگرفتن از دعای دیگران را از صفات منافقین شمرده و می فرماید: « وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّا رُؤُسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ »؛ (۲) «و هر گاه به آنان گفته شود بیایید تا رسول خدا برای شما از حق آمرزش طلبد، سرپیچی می کنند و می بینی که با تکبر و نخوت روی می گردانند.»

در جایی دیگر کمک گرفتن از دعای مؤمنین را حاجتی فطری می داند

ص: ۶۸

۱- ۱۴۳. سوره مائده، آیه ۱۱۰.

۲- ۱۴۴. سوره منافقون، آیه ۵.

و درباره برادران یوسف می فرماید: « قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ. قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ »؛ (۱) «برادران یوسف عرضه داشتند: ای پدر! بر تقصیرات ما از خدا آمرزش بخواه که درباره یوسف خطا کرده ایم. پدر گفت: به زودی از درگاه خدا برای شما آمرزش می طلبم که او بسیار آمرزنده مهربان است.»

درباره استغفار مؤمنین هم می فرماید: « وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ »؛ (۲) «و آنان که پس از مهاجران و انصار آمدند و دائم به دعا به درگاه خدا عرض می کنند: پروردگارا! بر ما و برادران دینی ما که در ایمان، از ما پیشی گرفتند ببخش.»

این مورد را ابن تیمیه قبول کرده و می گوید: «از پیامبر صلی الله علیه و آله به نقل صحیح رسیده که فرمود: هر گاه کسی از نهاد دل برای برادر دینی اش دعا کند؛ به طور حتم خداوند ملکی را موکل می کند تا هنگام دعا به او بگوید: برای تو مثل آن چیزی است که برای او خواستی.» (۳)

۲ - کمک گرفتن از ارواح اولیای الهی بعد از مرگ

مسئله استعانت از ارواح اولیا و استغاثه به آنان بعد از وفاتشان، از مهم ترین مسائل باب استعانت از غیر است؛ خواه به صورت دعا باشد یا طلب اعجاز. این نوع استعانت را وهابیان از اقسام شرک دانسته و شدیداً با آن مقابله می کنند.

ص: ۶۹

۱- ۱۴۵. سوره یوسف، آیات ۹۷ و ۹۸.

۲- ۱۴۶. سوره حشر، آیه ۱۰.

۳- ۱۴۷. رساله زیاره القبور، ص ۱۵۵.

ادله جواز یا رجحان استعانت از اولیا (استغاثه)

با مراجعه به روایات پی می بریم که کمک گرفتن از اولیای الهی (استعانت) و استغاثه به آنان نه تنها اشکالی ندارد، بلکه رجحان نیز دارد؛ زیرا سیره و سنت بزرگان دین این گونه بوده است که هنگام شداید به ولّی از اولیای الهی پناه می بردند. اینک به برخی از روایات اشاره می کنیم:

۱ - بخاری به سند صحیح از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل می کند که فرمود: «إِنَّ الشَّمْسَ تَدْنُو يَوْمَ الْقِيَمَةِ حَتَّى يَبْلُغَ الْعِرْقَ نِصْفَ الْأُذُنِ، فَبَيْنَاهُمْ كَذَلِكَ اسْتِغَاثُوا بِآدَمَ، ثُمَّ بِمُوسَى، ثُمَّ بِمُحَمَّدٍ فَيُشْفَعُ لِقَضَى بَيْنَ الْخَلْقِ...»؛^(۱) «همانا خورشید در روز قیامت چنان به مردم نزدیک می شود که از شدت گرما، عرق تا نصف گوش مردم را خواهد گرفت، در این هنگام مردم به حضرت آدم و سپس به حضرت موسی و در آخر به حضرت محمد پناه می برند، پس شفاعت می کند تا بین خلائق حکم شود.»

از این حدیث استفاده می شود که در کارهایی که با قدرت خداوند انجام می گیرد؛ می توان به دیگران متوسل شد، لکن با این اعتقاد که همه امور به اذن و مشیت الهی صورت می پذیرد.

۲ - طبرانی و ابویعلی در مسند خود و ابن السنّی در «عمل الیوم و اللیله» به سند صحیح از عبداللّه بن مسعود روایت کرده است که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «إِذَا انْفَلَتَتْ دَابَّةُ أَحَدِكُمْ بِأَرْضِ فَلَاةٍ فَلْيُنَادِ: يَا عِبَادَ اللَّهِ! أَحْبَسُوا عَلَيَّ، يَا عِبَادَ اللَّهِ!»

ص: ۷۰

أحبسوا عليّ، فإنّ لله في الأرض حاضراً سيحبسه عليكم»؛^(۱) «هر گاه حیوان یکی از شما در بیابان گم شد این گونه صدا زنید: ای بندگان خدا! نگه دارید بر من، ای بندگان خدا نگه دارید بر من؛ زیرا خداوند در روی زمین کسانی را دارد که آن حیوان را برای شما حفظ کنند.»

طبرانی بعد از نقل حدیث می گوید: این مطلب از مجربات است.

شیهه این حدیث را بزار از ابن عباس نقل کرده که فرمود: «همانا خداوند در روی زمین غیر از حافظان، ملائکه ای دارد که هر چه از برگ درختان می ریزد می نویسند، لذا اگر کسی در بیابان گرفتار شد، بگوید: ای بندگان خدا! مرا یاری کنید».^(۲)

ابن حجر عسقلانی در «امالی الأذکار» بعد از نقل این حدیث، آن را حسن دانسته، و حافظ هیتمی نیز تمام رجال آن را ثقه می داند.

۳- ابن حجر عسقلانی در «فتح الباری» می گوید: ابن ابی شیهه به سند صحیح از مالک دینار - خزینه دار عمر - چنین نقل می کند: «أصاب الناس قحط في زمن عمر، فجاء رجل إلى قبر النبي صلى الله عليه وآله فقال: يا رسول الله! إستسق لأمتك فإنهم قد هلكوا...»؛^(۳) «در زمان عمر قحطی بر مردم

ص: ۷۱

۱- ۱۴۹. مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۳۲.

۲- ۱۵۰. شرح ابن علان بر کتاب امالی الأذکار، ج ۵، ص ۱۵۱.

۳- ۱۵۱. فتح الباری، ج ۲، ص ۴۹۵.

عارض شد، شخصی کنار قبر رسول خداصلی الله علیه وآله آمد و به او استغاثه نمود و عرض کرد: ای رسول خدا! برای امتت باران بخواه؛ زیرا آنان هلاک شدند.»

از آنجا که این درخواست بدون شک در منظر صحابه بوده و کسی او را منع نکرده، خود دلیل بر جواز و رجحان استغاثه به ارواح اولیای الهی است.

۴ - دارمی در سنن خود به سند صحیح از ابوالجوزاء اوس بن عبدالله نقل می کند که گفت: «قحط أهل المدینه قحطاً شديداً فشكوا إلى عائشه، فقالت: أنظروا قبر النبي صلى الله عليه وآله فاجعلوا منه كواً إلى السماء حتى لايبقى بينه وبين السماء سقفاً. قال: ففعلوا فمطرنا مطراً حتى نبت العشب وسمت الإبل حتى تفتت من الشحم، فسَمي عام الفتح»؛^(۱) «قحطی شدیدى بر مدینه عارض شد، مردم از وضع موجود نزد عایشه شکایت آوردند. عایشه دستور داد تا به سراغ قبر پیامبرصلی الله علیه وآله رفته و از آن، دریچه ای به سوی آسمان باز کنند تا سقفی بین قبر و آسمان مانع نباشد. آنان نیز چنین کردند. راوی می گوید: بعد از این عمل آن قدر باران آمد که سبزی ها رشد نموده و شتران چاق شدند...»

۵ - اجماع مسلمین بعد از وفات پیامبرصلی الله علیه وآله تا این زمان بر استغاثه و استمداد از ارواح اولیای الهی بوده است و این اجماع از جایگاه خاصی نزد اهل سنت برخوردار است.

ص: ۷۲

۶ - بیهقی در کتاب «الشعب» و ابن عساکر از طریق عبداللّه بن احمد بن حنبل و نیز عبداللّه بن احمد در کتاب «المسائل»^(۱) به سند صحیح - که البانی^(۲) نیز به صحت آن اعتراف کرده - نقل می کند: از پدرم شنیدم که می گفت: «من پنج بار حج گزاردم که دو بار آن سواره و سه بار آن پیاده بود، یا دو بار آن پیاده و سه بار آن سواره بود. در یکی از سفرها راه را گم کردم. در حالی که پیاده بودم، شروع به گفتن این جمله نمودم: «یا عباد اللّٰه دلّونا علی الطریق؛ ای بندگان خدا ما را به مسیر سفر راهنمایی کنید.» همین طور که این جمله را تکرار می کردم، ناگهان خود را در مسیر یافتیم.

۷ - قسطلانی در «المواهب اللدنیّه» از کتب سیره نبوی نقل می کند که ابوبکر در روز وفات پیامبر صلی الله علیه و آله بر آن حضرت وارد شد؛ در حالی که ملافه ای بر روی پیامبر صلی الله علیه و آله انداخته بودند، آن را کنار زده و صورت حضرت را بوسید و عرض کرد: پدر و مادرم به فدای تو ای رسول خدا. تو در زمان حیات و مماتت پاک بودی! از ما نزد پروردگارت یاد فرما.^(۳)

۸ - در تاریخ ثبت است که صحابه شعارشان هنگام جنگ با مرتدین (از اهل یمامه و تابعین مسیلمه کذاب) این بود: یا محمداه، یا محمداه.^(۴)

۹ - همچنین نقل شده است که عقبه بن عامر کسی بود که خبر فتح

ص: ۷۳

۱- ۱۵۳. المسائل، ص ۲۱۷.

۲- ۱۵۴. سلسله الأحادیث الضعیفه، ج ۳، ص ۱۱۱.

۳- ۱۵۵. حقیقه التوسل و الوسیله، موسی محمد علی، ص ۲۶۴، به نقل از المواهب اللدنیّه.

۴- ۱۵۶. همان.

دمشق را برای عمر به مدینه آورد. هنگام آمدن به مدینه هفت روز در راه بود، ولی در بازگشت از مدینه به دمشق دو روز و نصفی بیشتر طول نکشید و این به برکت دعا و استغاثه ای بود که در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله انجام داد، لذا خداوند متعال مسافت او را کوتاه کرد. (۱)

۱۰ - سمهودی به سند خود از امام علی علیه السلام چنین نقل می کند: عربی بادیه نشین بعد از سه روز از دفن رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد مدینه شد، خود را بر روی قبر پیامبر انداخت و خاک قبر را بر سر خود ریخت و عرض کرد: ای پیامبر! این آیه را تلاوت کردی و ما هم شنیدیم: « وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا » من نیز به نزد تو آمده ام تا استغفار نمایم. (۲)

۱۱ - ابوبکر مقری می گوید: «من و طبرانی و ابوالشیخ در حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم؛ در حالی که گرسنگی شدید بر ما عارض شده بود، آن روز را به پایان رساندیم، وقت عشا کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدیم و عرض کردیم: ای رسول خدا! ما گرسنه ایم... در این هنگام ملاحظه نمودیم که کسی درب را می کوبد، باز نمودیم دیدیم که شخصی علوی با دو نفر غلام با زنبیلی از غذا کنار درب ایستاده اند، علوی آن ها را به ما هدیه نمود. پس از صرف غذا

ص: ۷۴

۱- ۱۵۷. حقیقه التوسل و الوسيله، موسی محمد علی، ص ۲۶۴، به نقل از المواهب اللدنیه.

۲- ۱۵۸. وفاء الوفاء، سمهودی، ج ۴، ص ۱۳۶۱.

به ما گفت: آیا به رسول خدا شکایت بردید؟ الآن رسول خدا را در عالم رؤیا دیدم، به من فرمود تا مقداری از غذا نزد شما آورم»^(۱).

بررسی شبهات

اشاره

وهابیان بر مدّعی خود - حرمت استعانت از اولیای الهی و شرک بودن استغاثه به آنان - به ادّله ای واهی تمسک کرده اند که در ذیل به نقد و بررسی آن ها می پردازیم:

شبهه اول

کسی که به اولیای الهی استغاثه می کند معتقد به علم غیب آن هاست؛ در حالی که علم غیب مخصوص خداوند است.

پاسخ

علم غیب نه تنها برای اولیای الهی - اعمّ از رسول و امام - امکان دارد، بلکه ضرورت هم دارد. ما در بحث مستقلی در کتاب شیعه شناسی و پاسخ به شبهات به این موضوع پرداخته ایم. همچنین حیات برزخی اموات و ارتباط آن ها با دنیا؛ مخصوصاً اولیای الهی به اثبات رسیده است.

حافظ هیثمی در «مجمع الزوائد» به سند صحیح از انس بن مالک نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «الأنبياء أحياء في قبورهم يصلون»^(۲) «انبیاء در قبورشان زنده اند و نماز به جای می آورند».

ص: ۷۵

۱- ۱۵۹. وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۸۰.

۲- ۱۶۰. مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۲۱۱.

و نیز پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «علمی بعد مماتی کعلمی فی حیاتی»؛^(۱) «علم من بعد از وفاتم، همانند علم من در زمان حیات من است.»

دارمی به سند خود از سعید بن عبدالعزیز نقل می کند که او وقت نماز را با همه ای که از داخل قبر پیامبر صلی الله علیه و آله می شنید، می شناخت.^(۲)

شبهه دوم

ترمذی از ابن عباس نقل کرده که گفته است: «إذا سألت فاسأل الله وإذا استعنت فاستعن بالله»؛^(۳) «هرگاه چیزی خواستی از خدا بخواه و هرگاه کمک خواستی از خدا طلب نما.»

پاسخ

حدیث به این نکته اشاره دارد که انسان از هر کس کمک می خواهد باید به این اعتقاد باشد که همه امور به دست خدا و به اراده و مشیت اوست، اگر کسی نیز کاری انجام می دهد، به لطف و عنایت و خواست اوست. لذا در آخر حدیث می خوانیم: «بدان که همه مردم اگر اجتماع کنند تا به تو نفعی برسانند هرگز نمی توانند، مگر این که خداوند بر تو مقدر کرده باشد. و همچنین اگر همه مردم اجتماع کنند تا بر تو ضرری برسانند هرگز نمی توانند، مگر آن که خداوند بخواهد.»

شبهه سوم

برخی از وهابیان برای حرمت استغاثه، به حدیث عباده بن صامت از

ص: ۷۶

۱- ۱۶۱. کنز العمال، ج ۱، ص ۵۰۷، رقم حدیث ۲۱۸۱.

۲- ۱۶۲. سنن دارمی، ج ۱، ص ۵۶، رقم ۹۳.

۳- ۱۶۳. صحیح ترمذی، ج ۴، ص ۷۶، ح ۲۶۳۵.

رسول خدا صلی الله علیه وآله تمسک کرده اند که آن حضرت فرمود: «إِنَّهُ لَا يَسْتَغَاثُ بِي وَإِنَّمَا يَسْتَغَاثُ بِاللَّهِ تَعَالَى»؛ (۱) «هرگز به من استغاثه نمی شود، بلکه تنها باید به خدای متعال استغاثه نمود.»

پاسخ

این حدیث از حیث سند ضعیف است؛ زیرا ابن حجر هیثمی مکرّر ابن لهیعه را تضعیف نموده است؛ خصوصاً این که با احادیث صحیح دیگر که در جواز، بلکه استجاب استغاثه صراحت دارند، منافات دارد.

شبهه چهارم

خداوند متعال مردم را از خواندن و صدا زدن غیر خودش نهی کرده و فرموده: «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»؛ (۲) «و مساجد مخصوص خداست، پس نباید با خدا احدی غیر از او را پرستش کنید.»

و نیز می فرماید:

« لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ » (۳)

« وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ نَصْرَكُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ » (۴)

« إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَثْمَالُكُمْ » (۵)

ص: ۷۷

۱- ۱۶۴. مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۴۰.

۲- ۱۶۵. سوره جن، آیه ۱۸.

۳- ۱۶۶. سوره رعد، آیه ۱۴.

۴- ۱۶۷. سوره اعراف، آیه ۱۹۷.

۵- ۱۶۸. همان، آیه ۱۹۴.

« أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ ۗ » (۱)

« وَلَا تَدْعُ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ ۗ » (۲)

« إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ ۗ » (۳)

« وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِن دُونِ اللَّهِ مَن لَّا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ۗ » (۴)

« ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ۗ » (۵)

پاسخ

مقصود از دعا در مجموع این آیات مطلق دعا و خواستن نیست؛ بلکه دعا و ندای خاصی است که با قصد آن معنا، مرادف با معنای عبادت می شود و آن معنای الوهیت و یا ربوبیت است. به علاوه این که مجموع این آیات مربوط به بت پرستانی است که گمان می کردند بت هایشان (یا آن موجوداتی که این بت ها رمز آن هاست) برخی از شئون تدبیر را مالکند. لذا برای آن ها استقلال در فعل و تصرف قائل بودند. پر واضح است که هر نوع تواضع برای کسی و درخواست از کسی غیر از خداوند، با این اعتقاد عبادت او محسوب شده و شرک است. این قید به خوبی از برخی آیات دیگر استفاده می شود؛ از جمله:

ص: ۷۸

۱- ۱۶۹. سوره اسراء، آیه ۵۷.

۲- ۱۷۰. سوره یونس، آیه ۱۰۶.

۳- ۱۷۱. سوره فاطر، آیه ۱۴.

۴- ۱۷۲. سوره احقاف، آیه ۵.

۵- ۱۷۳. سوره غافر، آیه ۶۰.

«فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ»؛ (۱) «و غیر از خدا همه خدایان باطلی را که می پرستیدند، هیچ رفع هلاکت از آنان ننمود.»

«وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ»؛ (۲) «و غیر خدای یکتا که به خدایی می خوانند، و کسی مالک و قادر بر شفاعت نیست.»

«وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ»؛ (۳) «و به غیر او معبودانی را که به خدایی می خوانید در جهان مالک پوست هسته خرمايي نیستند.»

«فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا»؛ (۴) «پس نمی توانند دفع ضرر و تغییر حالی از شما کنند.»

بنابراین، علت مذمت مشرکین از طرف خداوند این بوده که آنان معتقد به تدبیر و تصرف بتان به نحو استقلال و بدون اذن و مشیت خداوند بوده اند.

حسن بن علی سقاف شافعی می گوید: «معنای آیه «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» این است که غیر خدا را عبادت نکنید و در کنار او این بت ها را نپرستید؛ بت هایی که «اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً» با آن که خداوند می فرماید: «أَرْبَابٌ مُتَّفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ».

ص: ۷۹

۱- ۱۷۴. سوره هود، آیه ۱۰۱.

۲- ۱۷۵. زخرف، آیه ۸۶.

۳- ۱۷۶. سوره فاطر، آیه ۱۳.

۴- ۱۷۷. سوره اسراء، آیه ۵۶.

همچنین معنای آیه « وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ * إِنَّ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ * وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ» (۱) این است: غیر از خدا کسانی که عبادت می کنید مالک هیچ چیز بر شما نیستند؛ اگر چه لفافه هسته خرما باشد...» (۲)

شبهه پنجم

برخی می گویند: خلق و تأثیر، تنها مختص به خداوند است بدون این که برای کسی در آن تأثیری باشد، و لذا اعتقاد به این که انبیا و ائمه و اولیا قدرت نفسی و قوت تأثیر دارند به حیثی که می توان به آنان در حوایج پناه برد و استغاثه کرد، نوعی از انواع شرک به حساب می آید.

بن باز می گوید: «اما آنچه در کنار قبور از انواع شرک و بدعت ها در شهرهای بسیاری انجام می شود، امری معلوم و قابل ملاحظه و بیان و پرهیز از آن است. از آن جمله خواستن از صاحبان قبرها و استغاثه به آنان و درخواست شفای مریض و نصرت بر دشمنان و امثال این امور که تمام این ها از شرک اکبر است که اهل جاهلیت بر آن بوده اند...» (۳)

پاسخ

اولاً: لازمه این اشکال آن است که ما هر گونه تأثیری را از انسان در عالم وجود نفی کرده و تنها تأثیر را برای خداوند بدانیم، که این قول به جبرگرایی ختم می شود.

ص: ۸۰

۱- ۱۷۸. سوره فاطر، آیه ۱۳.

۲- ۱۷۹. الاغاثه بادلله الاستغاثه، ص ۳۱ و ۳۲.

۳- ۱۸۰. مجموع فتاوی بن باز، ج ۲، ص ۵۵.

ثانیاً: همان گونه که در جای خود بحث کرده ایم، نظام عالم وجود، نظام علت و معلول است. ما معتقدیم که علت مستقل در تأثیر بر تمام موجودات، خداوند سبحان است، و اما علت های دیگر که واسطه بین خدا و معلول امکانی است همگی واسطه هایی هستند که فعل و اثر آن ها عین فعل و اثر خدا است. و وجود واسطه در رساندن فیض وجود به معلول، استقلال در تأثیر شرک به حساب نمی آید.

انسان هنگامی که چیزی را با قلم می نویسد می توان آن را به قلم و دست و خود انسان هر سه نسبت داد، و این نسبت در هر سه مورد صحیح است، به رغم این که یک نوشتن است.

نتیجه این که: هیچ تنافی بین جریان قانون عام علّیت، بین موجودات امکانی و بین استقلال خداوند در فعل و خلق و توحید در خالقیت او نیست، بلکه واسطه ها می تواند تأکید کننده علت اخیر باشند که صاحب تأثیر مستقل در وسائط است.

قرآن کریم چیزی را که عقل بدیهی به آن حکم دارد، تصدیق می کند. قرآن قانون علّیت عمومی را تصدیق نموده و افعال طبیعی را به موضوعات و فاعل های طبیعی نسبت می دهد، و نیز افعال اختیاری انسان را به خودش منسوب می دارد، و در عین حال همه آن ها را نیز بدون استثنا به خداوند سبحان نسبت می دهد، بدون آن که هیچ گونه تناقضی پیدا شود.

۱ - خداوند متعال می فرماید: « وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ؛ (۱) » (و این تو نبودی [ای پیامبر که خاک و سنگ به صورت آن ها] انداختی آن گاه که انداختی؛ بلکه خدا انداخت.)

در این آیه فعل «رمی» را هم به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت می دهد و هم به خدا، ولی به دو اعتبار طولی، و لذا از تناقض خارج است.

۲ - و نیز در آیه ای کشتن کفار را به انسان نسبت می دهد و می فرماید: « قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ؛ (۲) » (با آن ها پیکار کنید، که خداوند آنان را به دست شما مجازات می کند.)

ولی در جای دیگر کشتن را به خدا نسبت داده می فرماید: « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا؛ (۳) » (خدا می خواهد آنان را به وسیله آن «فزونی اموال»، در زندگی دنیا عذاب کند.)

جمع بین این دو آیه این است که علت اصلی برای فعل، خداست که به توسط انسان ها انجام می گیرد. و لذا می توان فعل را به هر دو به دو اعتبار - سبب و مباشر - نسبت داد.

۳ - خداوند سبحان در عین حالی که شفا را به خود نسبت می دهد و می فرماید: « وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ؛ (۴) » (و هنگامی که بیمار شوم مرا

ص: ۸۲

۱- ۱۸۱. سوره انفال، آیه ۱۷.

۲- ۱۸۲. سوره توبه، آیه ۱۴.

۳- ۱۸۳. سوره توبه، آیه ۵۵.

۴- ۱۸۴. سوره شعراء، آیه ۸۰.

شفا می دهد.» درباره غسل نیز می فرماید: « شَفَاءٌ لِلنَّاسِ »؛ (۱) «شفا برای مردم است.» و درباره قرآن میفرماید: « وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شَفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا »؛ (۲) «و از قرآن، آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان، نازل می کنیم و ستمگران را جز خسران [و زیان] نمی افزاید.»

۴ - خداوند سبحان در عین این که کتابت را به خود نسبت داده و می فرماید: « وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّنُونَ »؛ (۳) «آنچه را در این جلسات می گویند، خداوند می نویسد.»، در همان حال کتابت را به فرستادگان خود نیز نسبت می دهد و می فرماید: « بَلَى وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ »؛ (۴) «آری، رسولان [و فرشتگان ما نزد آن ها هستند و می نویسند.»

۵ - و نیز در عین حال که تدبیر امور را به خود نسبت می دهد و می فرماید: « ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأُمْرَ »؛ (۵) «سپس بر تخت [قدرت قرار گرفت، و به تدبیر کار [جهان] پرداخت.» در جایی دیگر به ملائکه نسبت داده و می فرماید: « فَأَلْمِذِبِرَاتِ أُمْرًا »؛ (۶) «و آن ها که امور را تدبیر می کنند.»

۶ - در مورد گرفتن جان انسان ها هنگام مرگ در جایی آن را به خودش

ص: ۸۳

۱- ۱۸۵. سوره نحل، آیه ۶۹.

۲- ۱۸۶. سوره اسراء، آیه ۸۲.

۳- ۱۸۷. سوره نساء، آیه ۸۱.

۴- ۱۸۸. سوره زخرف، آیه ۸۰.

۵- ۱۸۹. سوره یونس، آیه ۳.

۶- ۱۹۰. سوره نازعات، آیه ۵.

نسبت داده، می فرماید: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا»؛ (۱) «خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می کند.»، ولی در جایی دیگر این عمل را به ملائکه نسبت می دهد و می فرماید: «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ»؛ (۲) «همان ها که فرشتگان [مرگ روحشان را می گیرند در حالی که پاک و پاکیزه اند.»

۷ - خداوند متعال در عین این که نصرت و استعانت را مخصوص خود دانسته و می فرماید: «وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ»؛ (۳) «نیست پیروزی مگر از جانب خداوند توانای حکیم است.» و نیز می فرماید: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»؛ (۴) «[پروردگارا!] تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جوئیم.» ولی در جای دیگر می فرماید: «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»؛ (۵) «از صبر و نماز یاری جوئید.» و نیز می فرماید: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى»؛ (۶) «و [همواره در راه نیکی و پرهیزکاری با هم تعاون کنید.» و در جایی دیگر می فرماید: «وَإِنْ اسْتَنْصَرُواكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصِيرُ»؛ (۷) «و [تنها] اگر در [حفظ] دین [خود] از شما یاری طلبند، بر شماست که آن ها را یاری کنید.»

ص: ۸۴

۱- ۱۹۱. سوره زمر، آیه ۴۲.

۲- ۱۹۲. سوره نحل، آیه ۳۲.

۳- ۱۹۳. سوره آل عمران، آیه ۱۲۶.

۴- ۱۹۴. سوره حمد، آیه ۵.

۵- ۱۹۵. سوره بقره، آیه ۴۵.

۶- ۱۹۶. سوره مائده، آیه ۲.

۷- ۱۹۷. سوره انفال، آیه ۷۲.

جمع بین این گونه آیات این است که آنچه به خدا اختصاص داشته و محصور در او است، همان انتساب این امور به نحو استقلال است، ولی به دیگری هم این امور به نحو تبعیت و به اذن الهی منسوب می گردد، و لذا از این جهت بین این دو طایفه از آیات اختلاف و تعارضی نیست.

حسن بن علی سقاف شافعی می گوید: «آیا جایز است درخواست چیزی از پیامبر صلی الله علیه و آله یا یکی از صالحان امتش بعد از وفات آنان؟ ما می گوییم: اگر کسی معتقد است آن کس که از او کمک خواسته شده و به او استغاثه شده، خواه زنده باشد یا مرده، چه در دنیا و آخرت، برای او صفتی از صفات ربوبیت است او به طور حتم کافر می باشد. و این ثابت شده و در علم توحید مشهور است. ولی اگر کسی از پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از وفاتش طلب کند تا برای او استغفار نماید، بدون آن که معتقد باشد که او رب، زنده کننده، گیرنده جان، خالق، رازق و... است، این معنا منجر به کفر و شرک نمی شود؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله کوری را تعلیم داد تا در دعایش این چنین بگوید: «یا محمّد! إني أتوجه بك إلى الله في حاجتي»؛ «ای محمّد! من تو را در بردن حاجتم نزد خدا وجیه قرار می دهم.» و کسی که به پیامبر صلی الله علیه و آله استغاثه کند چنین عقیده داشته و چنین می گوید.

و اما قول کسی که می گوید این عقیده و عمل منجر به شرک خواهد شد و لذا ترک آن بهتر است. در جواب او می گوییم: هرگز چنین نخواهد بود؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله به امتش چیزی تعلیم نمی دهد که منجر به شرک گردد. و در

این مطلب تعطیل کردن امری است، به مجرد احتمال این که راهی به سوی شرک است؛ در حالی که احادیث صحیح بر آن دلالت دارد و این کلام جداً خطرناک است. و امامان از محدثین و فقها، همیشه در ابواب نماز حاجت، حدیث اعمی را ذکر می کنند، و مردم را تشویق می نمایند که در آن دعا بگویند: «یا رسول الله! إني أتوجه بك إلى الله في حاجتي...» (۱).

او هم چنین می گوید: «استغاثه نزد من عبارت است از درخواست از پیامبر صلی الله علیه وآله قبل از وفات یا بعد از وفاتش؛ زیرا بعد از وفاتش نیز زنده است؛ آن گونه که در روایات آمده است، می شنود و اعمال امتش بر او عرضه می گردد، درخواست این که از خدا بخواهد تا حاجتش را برآورده کند. چون مردم از آن حضرت صلی الله علیه وآله در زمان حیات و بعد از وفاتش درخواست می نمودند، با آن که باران به دست خداست نه به دست پیامبر صلی الله علیه وآله آن گونه که معلوم و مشهور است... پیامبر صلی الله علیه وآله به آن مردمان نفرمود: هر گاه بر شما قحطی یا بلا وارد شد نزد من نیاید و از من دعا نخواهید، بلکه بر شماست تنها از خداوند درخواست کنید...» (۲).

شبهه ششم

برخی در اعتراض بر استغاثه به اولیای الهی چنین استدلال کرده اند که چون سلف و پیشینیان چنین عملی را انجام نداده اند، لذا حرام است.

ابن تیمیه می گوید: «هیچ کس از سلف امت در عصر صحابه و تابعین

ص: ۸۶

۱- ۱۹۸. الاغاثه بأدله الاستغاثه، ص ۳.

۲- ۱۹۹. همان، ص ۴، چاپ عمان.

و تابعین تابعین نماز و دعا در کنار قبور انبیا انجام نمی دادند، و از آنان سؤال و درخواست نکرده و به آن ها نه در غیابشان و نه در کنار قبورشان استغاثه نمی کردند» (۱).

پاسخ

اولاً: همان گونه که در موارد مختلف گفته ایم عدم فعل سلف و پیشینیان نمی تواند دلیل بر حرمت کاری باشد، و این ادعا را نمی توان حتی در مورد شخص معصوم داشت؛ زیرا ممکن است عملی از آن جهت که مباح یا مکروه و یا حتی بنابر نقلی مستحب است، معصوم آن را ترک کرده باشد. این مطلب در حق معصوم است تا چه رسد به صحابه و تابعین و تابعین تابعین، که نه تنها همه آنان عادل نبوده اند بلکه برخی از آن ها مشکل بزرگ داشته اند.

ثانیاً: انسان وقتی به تاریخ صحابه و عصر بعد از آن ها مراجعه می کند پی می برد به این که مسأله استغاثه نزد حتی صحابه امری رایج و شایع بوده است، که قبلاً به مواردی از استغاثه صحابه اشاره کردیم.

کتابشناسی توصیفی

علمای اهل سنت در ردّ عقیده وهابیان مبنی بر حرمت و شرک بودن استغاثه، کتاب هایی نوشته اند که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱ - «مصباح الظلام فی المستغیثین بخیر الأنام فی الیقظه والمنام»، شمس الدین ابو عبد الله محمد بن موسی بن نعمان مراکشی.

ص: ۸۷

۱ - ۲۰۰. رساله الهدیه السئیه، ص ۱۶۲.

- ٢ - «الرّد على ابن تيميه»، البكرى.
- ٣ - «شواهد الحقّ فى الاستغاثه بسيد الخلق»، يوسف بن اسماعيل نهبانى.
- ٤ - «الإغاثه بأدله الاستغاثه بالنبيّ صلى الله عليه وآله»، حسن بن على سقاف شافعى.
- ٥ - «نفحات القرب و الاتصال بإثبات التصرف بالأولياء بعد الانتقال»، شهاب الدين ابى العباس حموى حنفى.
- ٦ - «أنوار الانتباه بحلّ النداء بيا رسول الله»، احمد رضا افغانى.
- ٧ - «شفاء السقام»، سبكى.
- ٨ - «غوث العباد»، حمامى.

توضیح

از جمله موضوعات حرام یا شرک آلود نزد وهابیان، قسم، نذر و ذبح کردن برای غیر خدا است. اکنون برای روشن شدن مطلب، این سه موضوع را بررسی می کنیم.

الف) قسم خوردن به غیر خداوند

الف) قسم خوردن به غیر خداوند

ابن تیمیه می گوید: «علما اتفاق نموده اند که قسم به غیر خدا منعقد نمی شود»^(۱). و نیز می گوید: «قسم خوردن به غیر خداوند مشروع نیست؛ زیرا از آن نهی شده است یا به نهی تحریمی و یا تنزیهی. و علما در این مسئله بر دو قول اند و قول صحیح، نهی تحریمی است»^(۲).

صنعانی می نویسد: «همانا قسم به غیر خداوند، شرک کوچک است»^(۳).

ص: ۸۹

۱- ۲۰۱. مجموعه الرسائل و المسائل، ج ۱، ص ۲۰۹.

۲- ۲۰۲. همان، ج ۱، ص ۱۷.

۳- ۲۰۳. تطهیر الاعتقاد، ص ۱۴.

۱ - در آیات قرآن کریم مشاهده می نماییم که خداوند متعال در بسیاری از موارد به غیر خود قسم خورده است، و اگر این عمل منکر و سوء بود خداوند نباید آن را انجام می داد؛ خداوند می فرماید: «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ»؛ (۱) «خداوند متعال تجاهر به کلام سوء را دوست ندارد.» اینک به نمونه ای از قسم های خداوند به غیر خودش اشاره می نماییم:

خداوند متعال تنها در سوره «الشمس»، به هفت چیز از مخلوقاتش قسم خورده است: خورشید، ماه، روز، شب، آسمان، زمین، نفس انسان. و در سوره نازعات، آیات ۱ تا ۳، به سه چیز قسم خورده است. در سوره مرسلات، آیات ۱ تا ۳، به دو چیز از مخلوقات خود قسم خورده است. و نیز در سوره طارق، قلم، عصر، بلد، تین، لیل، فجر و طور، به غیر خود قسم خورده است.

۲ - در روایات فراوانی که از طریق شیعه و سنی رسیده، قسم خوردن به غیر خداوند فراوان مشاهده می شود؛

مسلم در «صحیح» نقل می کند که شخصی نزد پیامبر آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! کدامین صدقه اجرش نزد خداوند عظیم تر است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آگاه باش قسم به پدرت!... (۲) که در این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله به پدر سؤال کننده قسم خورده است.

ص: ۹۰

۱- ۲۰۴. سوره نساء، آیه ۱۴۸.

۲- ۲۰۵. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۹۴، کتاب الزکاه، باب أفضل الصدقه.

و در حدیث دیگر، مسلم به سندش نقل کرده که شخصی از نجد نزد رسول خداصلی الله علیه وآله آمد تا درباره اسلام از رسول خداصلی الله علیه وآله سؤال کند. رسول خداصلی الله علیه وآله به او فرمود: پنج نماز در روز و شب به جای آور. او سؤال نمود: آیا غیر از این نیز بر من واجب است؟ پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: خیر... مگر آن که بخواهی مستحبی به جای آوری. و نیز روزه ماه رمضان بر تو واجب است. آن گاه سائل عرض کرد: آیا غیر از این بر من واجب است؟ حضرت صلی الله علیه وآله فرمود: خیر... مگر آن که بخواهی مستحبی انجام دهی. آن گاه آن مرد پشت کرد؛ در حالی که با خود می گفت: به خدا سوگند! بر این تکالیف زیاد نمی کنم و از آن کم نمی نمایم. آن گاه رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: قسم به پدرش، رستگار شد، اگر راست می گوید. یا فرمود: داخل بهشت شد به پدرش قسم، اگر راست می گوید. (۱)

در حدیثی که احمد در مسندش نقل کرده در ذیل آن آمده است که پیامبرصلی الله علیه وآله به مخاطب خود فرمود: «به جان خود سوگند! اگر به معروف سخن بگویی و از منکر نهی کنی بهتر از آن است که ساکت باشی». (۲)

امام علی علیه السلام در نامه ای به معاویه چنین می نویسد: «به جان خود سوگند! اگر به عقل خود نظر کنی - نه هوای نفست - هر آینه مرا مبرّاترین مردم خواهی دید از خون عثمان». (۳)

ص: ۹۱

۱- ۲۰۶. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۲، باب ما هو الاسلام.

۲- ۲۰۷. مسند احمد، ج ۵، ص ۲۲۵.

۳- ۲۰۸. نهج البلاغه، ۳۶۷.

مالک بن انس نقل می کند که ابوبکر به دزدی که زیورآلات دخترش را دزدیده بود گفت: «به پدرت قسم! شب تو شب دزدان نبود». (۱)

دلیل وهابیان

وهابیان برای حرمت قسم به غیر خدا، به برخی از روایاتی تمسک کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله از قسم خوردن به پدران نهی کرده است. (۲)

جواب این احادیث آن است که جهت نهی پیامبر صلی الله علیه و آله از قسم خوردن مسلمانان به پدران خود در آن زمان، آن بوده که در غالب موارد آن ها مشرک و بت پرست بوده اند و حرمت و کرامتی نداشتند تا به آن ها قسم خورده شود. و لذا در برخی روایات چنین آمده است: «به پدران و طاغوت ها قسم نخورید». (۳)

این که در این روایت طاغوت ها در کنار پدران قرار گرفته، مشخص است که پیامبر صلی الله علیه و آله پدران کافر آن ها را قصد کرده است.

و اما این که در برخی روایات به طور مطلق از قول پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که: «هر کس به غیر خدا قسم بخورد به تحقیق مشرک شده است». (۴) اشاره به قسم مخصوص دارد که همان قسم به «لات» و «عزی» باشد که در میان عرب رسم بوده است.

ص: ۹۲

۱- ۲۰۹. موطأ مالک، رقم حدیث ۲۹.

۲- ۲۱۰. ر.ک: سنن ترمذی، ج ۴، ص ۱۰۹؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۷۷؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۶۹.

۳- ۲۱۱. سنن نسائی، ج ۷، ص ۷؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۷۸.

۴- ۲۱۲. السنن الکبری، بیهقی، ج ۱۰، ص ۲۹.

حکم قسم بر خدا به حق مخلوق

از جمله موضوعاتی که وهابیان جایز نمی دانند، قسم خوردن به خداوند به حق مخلوق است؛ مثل این که گفته شود: خدایا تو را قسم می دهم به حق پیامبرت که حاجتم را برآوری.

ابن تیمیه می گوید: «بر خداوند متعال قسم خورده نمی شود به هیچ یک از مخلوقاتش، لذا جایز نیست که انسان بگوید: قسم می خورم بر تو ای پروردگارم به حق ملائکه ات و امثال این تعبیر، بلکه تنها به خداوند و اسماء و صفاتش قسم خورده می شود».^(۱)

رفاعی می گوید: «قسم خوردن بر خداوند به حق مخلوقاتش امری خطیر و قریب به شرک است، اگر خود شرک نباشد».^(۲)

دلیل وهابیان

رفاعی می گوید: چیزی که به آن قسم خورده می شود باید از آنچه بر او قسم خورده می شود اعظم باشد، پس لازمه قسم به مخلوق بر خدا آن است که مخلوق از خالق اعظم باشد.

در جواب می گوییم: لازمه قسم به چیزی یا کسی بر خداوند آن است که آنچه به آن قسم خورده شده، نزد خداوند محترم است نه آن که از خدا اعظم باشد.

ص: ۹۳

۱- ۲۱۳. مجموعه الرسائل و المسائل، ج ۱، ص ۲۱.

۲- ۲۱۴. التوصل الی حقیقه التوسل، ص ۲۱۷ و ۲۱۸.

قدوری می گوید: «قسم خوردن و خواستن از خداوند به حق مخلوقین جایز نیست؛ زیرا مخلوقات هیچ گونه حقی بر خداوند ندارند».(۱)

در پاسخ او نیز می گوئیم: در آیات بسیاری، خداوند برای مومنان، حق معین است؛ خداوند متعال می فرماید: «وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ»؛(۲) «مؤمنین بر ما حق دارند که یاری شان کنیم.» و نیز در سوره توبه آیه ۱۱، و یونس آیه ۱۰۳، و نساء آیه ۱۷، به حقوق مردم بر خداوند اشاره شده است.

رسول خداصلی الله علیه و آله فرمود: «حق است بر خداوند که کسانی را که به جهت عفت و خویشتن داری از گناه چشم پوشی کرده و ازدواج می کنند، یاری نماید».(۳)

حضرت آدم علیه السلام به خاطر گفتن: «أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ إِلَّا غَفَرْتَ لِي»، مورد عفو قرار گرفت.(۴)

در باب مناقب فاطمه بنت اسد مادر امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: چون از دنیا رحلت نمود رسول خداصلی الله علیه و آله با دست خود برای او لحدی درست کرد، و خاک آن را با دستانش بیرون ریخت و چون از حفر قبر فارغ شدند حضرت صلی الله علیه و آله در آن قبر خوابید. آن گاه عرض کرد: «اللَّهُ الَّذِي يَحْيِي وَيُمِيت

ص: ۹۴

۱- ۲۱۵. کشف الارتیاب، به نقل از قدوری.

۲- ۲۱۶. سوره روم، آیه ۴۷.

۳- ۲۱۷. الجامع الصغیر، سیوطی، ج ۲، ص ۳۳.

۴- ۲۱۸. المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۶۱۵.

وهو حی لایموت إغفر لأمی فاطمه بنت أسد و لَقْنَهَا حَجَّتْهَا وَوَسَّعَ عَلَيْهَا مَدْخُلَهَا بِحَقِّ نَبِيِّكَ وَ أَنْبِيَاءَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِي فَإِنَّكَ أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ...»؛^(۱) «خداوندی که زنده می کند و می میراند و او زنده است که هرگز نمی میرد. بیامرز مادرم فاطمه دختر اسد را و حجتش را به او تلقین نما و جایگاهش را وسیع گردان، به حق نبی ات و انبیایی که قبل از من بوده اند؛ زیرا تو بهترین رحم کنندگانی...»

طبرانی این حدیث را در «المعجم الکبیر» و «المعجم الاوسط» نقل کرده است. و در سند آن روح بن صلاح است که ابن حبان و حاکم او را توثیق نموده اند و هر دو حافظ این حدیث را تصحیح کرده اند.

و نیز هیشمی در «مجمع الزوائد» رجال آن را رجال صحیح می داند. و نیز این حدیث را ابن عبد البر از ابن عباس و ابن ابی شیبه از جابر و نیز دیلمی و ابونعیم آن را روایت کرده اند. و لذا طرق آن به حدی است که یکدیگر را تقویت می نماید.

حافظ غماری در کتاب «اتحاف الاذکیاء» می گوید: «این حدیث کمتر از رتبه حسن نیست؛ بلکه مطابق شرط ابن حبان صحیح است.»^(۲)

ابوسعید خدری از رسول خداصلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «من خرج من بیته إلى الصلوة فقال: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ السَّائِلِينَ عَلَيْكَ وَ بِحَقِّ مَمْشَايَ هَذَا فَإِنِّي لَمْ أَخْرَجْ أَشْرَأً وَ لَابْطَرَأً وَ لَارِيَاءً وَ لَأَسْمَعَهُ، خَرَجْتُ

ص: ۹۵

۱- ۲۱۹. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۵۷.

۲- ۲۲۰. اتحاف الاذکیاء، ص ۲۰.

إتقاء سخطك و إبتغاء مرضاتك، فأسألك أن تعيدني من النار و أن تغفر لي ذنوبي، إنه لا يغفر الذنوب إلا أنت، أقبل الله بوجهه و استغفر له سبعون الف ملك»؛^(۱) «هر کس که از خانه خود برای نماز خارج شود و بگوید بارخدا یا! من تو را می خوانم به حق سؤال کنندگان از تو و به حق این راه رفتن من؛ زیرا من به جهت افساد و طغیان گری و ریا و سمعه از خانه بیرون نیامده ام، من به جهت ترس از سخط تو و طلب رضایت تو آمده ام، از تو می خواهم که مرا از آتش نجات دهی و گناهان مرا بیامیزی؛ زیرا به جز تو کسی گناهان را نمی آمرزد در این صورت است که خداوند به او رو کرده و هفتاد هزار ملک بر او استغفار خواهند نمود.»

منذری می گوید: «این حدیث را ابن ماجه با سندی نقل کرده که در آن مناقشه است، ولی شیخ ما حافظ ابوالحسن آن را حسن دانسته است.»^(۲) و نیز حافظ ابن حجر می گوید: «این حدیث حسن است و احمد و ابن خزیمه در کتاب توحید و ابو نعیم و ابن السنی آن را نقل کرده اند.»^(۳) و نیز عراقی این حدیث را حسن شمرده است.^(۴)

و حافظ بویصری در زوائد ابن ماجه می گوید: «این حدیث را ابن خزیمه در صحیح خود آورده است.»^(۵)

ص: ۹۶

۱- ۲۲۱. الترغیب و الترهیب، ج ۳، ص ۱۱۹.

۲- ۲۲۲. الترغیب و الترهیب، ج ۳، ص ۱۱۹.

۳- ۲۲۳. نتائج الأفكار، ج ۱، ص ۲۷۲.

۴- ۲۲۴. عراقی، تخریج احادیث الإحیاء، ج ۱، ص ۳۲۳.

۵- ۲۲۵. مصباح الزجاجة فی زوائد ابن ماجه، ج ۱، ص ۹۸.

و حافظ شرف الدین دمیاطی می گوید: «سند این حدیث حسن است ان شاء الله» (۱)

ب) حکم ذبح برای غیر خداوند

از جمله اعمالی که به جهت آن، وهابیان مسلمانان را به شرک نسبت داده اند، موضوع ذبح و نحر برای اموات و اولیای الهی است.

محمد بن عبدالوهاب می نویسد: «پیامبر صلی الله علیه و آله با مشرکان جنگید تا تمام اعمال؛ از جمله قربانی کردن تنها برای خدا باشد» (۲)

تحقیق مطلب آن است که: اگر کسی حیوانی را با قصد عبادت برای غیر خدا ذبح کند - همان گونه که بت پرستان انجام می دادند - این عمل شرک آلود بوده و از اسلام خارج شده است؛ چه اعتقاد به الوهیت آن ها داشته باشد و یا آن که به قصد تقرب به آن ها این عمل را انجام داده باشد.

ولی اگر کسی حیوانی را از طرف انبیا و اوصیا یا مؤمنین ذبح کند تا ثواب انفاق گوشت آن را بر آن ها اهدا نماید، همان گونه که برخی قرآن می خوانند و ثواب آن را برای انبیا و اوصیا یا مؤمنین هدیه می نمایند، شکی نیست که در این عمل اجری عظیم است. و قصد تمام قربانی کنندگان برای اولیای الهی همین قسم دوّم است.

روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله حیوانی را به دست خود قربانی نمود و عرض

ص: ۹۷

۱- ۲۲۶. المتحجر الرابع، ص ۴۷۱.

۲- ۲۲۷. کشف الشبهات، ص ۶۲، چاپ المنار مصر.

کرد: «بار خدایا این قربانی از طرف من و هر کسی که از اتمم قربانی نکرده است، باشد». (۱)

و در روایتی وارد شده که امام علی علیه السلام به طور مستمر از طرف رسول خداصلی الله علیه وآله قوچ قربانی می کرد و می فرمود: رسول خداصلی الله علیه وآله وصیت کرده که دائماً از طرف او قربانی کنم». (۲)

بریده روایت کرده که زنی، از پیامبرصلی الله علیه وآله سؤال کرد: آیا می توانم از طرف مادرم بعد از فوتش روزه گرفته و حج به جای آورم؟ پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: آری. (۳)

ج) حکم نذر برای غیر خداوند

توضیح

از جمله اعمالی که وهابیان حکم به تحریم آن نموده اند، موضوع نذر برای غیر خداوند است.

ابن تیمیه می گوید: «النذر للقبور أو لأهل القبور كالنذر لإبراهيم الخليل والشيخ فلان، معصية لايجوز الوفاء به...»؛ (۴) «نذر برای قبور یا اهل قبور همانند نذر برای ابراهیم خلیل و فلان شیخ معصیت است و لذا وفای به آن جایز نیست...».

ص: ۹۸

۱- ۲۲۸. مسند احمد، ج ۳، ص ۳۵۶؛ سنن ابی داود، ج ۳، ص ۹۹، ح ۲۸۱؛ سنن ترمذی، ج ۴، ص ۷۷، ح ۱۵۰۵.

۲- ۲۲۹. سنن ابی داود، ج ۳، ص ۹۴، ح ۲۷۹۰.

۳- ۲۳۰. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۸۰۵، ح ۱۱۴۹.

۴- ۲۳۱. اقتضاء الصراط المستقیم، ص ۳۱۵.

او نیز می گوید: «وإذا كان الطلب من الموتى - ولو كانوا انبياء - ممنوعاً؛ خشية الشرك، فالنذر للقبور أو لسكان القبور نذر حرام باطل يشبه النذر للأوثان ومن اعتقد أنّ في النذر للقبور نفعاً أو أجراً فهو ضالّ جاهل...»؛^(۱) «و اگر درخواست از اموات - گرچه پیامبر باشد - به جهت ترس از شرک ممنوع است، پس نذر برای قبور یا ساکنان آن نیز نذری حرام و باطل بوده و شبیه به نذر برای بت ها است. و هر کس معتقد شود که در نذر برای قبور نفع یا اجری است، او گمراه جاهلی است...».

او همچنین می گوید: «علمای ما جایز نمی دانند که کسی برای قبری یا مجاوران آن چیزی نذر کند، خواه پول باشد یا روغن چراغ یا شمع یا حیوان و غیر این امور، و تمام این نوع نذرها معصیت و حرام است.»^(۲)

عبدالرحمن بن حسن بن محمد بن عبدالوهاب می گوید: «والأحجار التي تقصد للتبرك والنذر لا يجوز إبقاء شيء منها على وجه الأرض مع القدرة على إزالتها»؛^(۳) «و سنگ هایی که قصد تبرک و نذر برای آن ها می شود، جایز نیست چیزی از آن ها را روی زمین باقی گذاشت، در صورتی که قدرت بر از بین بردن آن ها هست.»

او در جایی دیگر می گوید: «المشاهد والأماكن وقبور الأولياء التي

ص: ۹۹

۱- ۲۳۲. قانده جلیله فی التوسل و الوسیله، ص ۱۰۳.

۲- ۲۳۳. رسائل الهدیه السیّیه، ص ۱۶.

۳- ۲۳۴. فتح المجید، ص ۲۷۴.

صارت محلاً للزيارة والخيرات والندورات... كلُّها محلّ الشيطان...»^(۱) «مشاهد و اماکن و قبور اولیا که محل زیارت و خیرات و ندورات شده... همگی محلّ شیطان است.»

بلکه آنچه از کلمات سید محسن امین عاملی استفاده می شود این است که وهابیان این عمل را موجب شرک به خداوند متعال می دانند.^(۲)

تحقیق بحث

شکی نیست که نذر برای غیر خدا به این قصد که آن شخص شایستگی برای نذر دارد از آن جهت که مالک اشیا بوده و زمام امور به دست او است، کفر و شرک محسوب می شود؛ زیرا نذر از اعظم عبادات است. ولی اگر مقصود نذر کننده این باشد که نذرش در واقع صدقه ای باشد تا ثواب آن را به اولیای الهی هدیه نماید، قطعاً اشکالی ندارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به دختری که برای مادرش عملی را نذر کرده بود، فرمود: «به نذر خود عمل کن».^(۳)

از ثابت بن ضحاک نقل شده که گفت: «نذر رجل علی عهد رسول الله صلی الله علیه وآله أن ینحر إبلاً بیوانه، فأتی رسول الله صلی الله علیه وآله فأخبره فقال صلی الله علیه وآله: "هل كان فيها وثن یعبد من أوثان الجاهلیة؟" قال: لا. قال: "فهل كان فيها

ص: ۱۰۰

۱- ۲۳۵. پیشین، ص ۱۳۷.

۲- ۲۳۶. کشف الارتیاب، ص ۲۸۳.

۳- ۲۳۷. صحیح بخاری، کتاب الاعتکاف، ح ۵ و ۱۵ و ۱۶؛ صحیح مسلم، کتاب الایمان، ح ۲۷؛ سنن ابی داود، کتاب الایمان، ح ۲۲؛ سنن ترمذی، کتاب النذور، ح ۱۲.

عید من اعیادهم"؟ قال: لا. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: "أوف بنذرک"؛^(۱) «شخصی در زمان پیامبر صلی الله علیه وآله نذر کرد که شتری را در منطقه بوانه نحر کند. خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله آمد و از ایشان در این باره سؤال نمود. حضرت صلی الله علیه وآله فرمود: آیا در آن مکان بتی که عبادت شود، وجود دارد؟ عرض کرد: خیر. باز حضرت فرمود: آیا در آن مکان، عید مشرکین گرفته می شود؟ عرض کرد: خیر. آن گاه حضرت فرمود: به نذر خود وفا کن.»

از این حدیث استفاده می شود که نذر تنها برای بت ها اشکال دارد و یا آن که با عقیده شرک آلود همراه باشد.

میمونه بن کردم نقل می کند که پدرم به پیامبر صلی الله علیه وآله عرض کرد: «إني نذرت أن أذبح خمسين شاه علی بوانه؛ «همانا من نذر کرده ام که پنجاه گوسفند در بوانه ذبح کنم.» فقال صلى الله عليه وآله: "هناك شيء من هذه النصب؟" فقال: لا. قال: "أوف بنذرک". فذبح تسعاً وأربعين وبقیت واحده. فجعل يعدو خلفها ويقول: اللهم أوف بنذري، حتى أمسكها فذبحها»؛^(۲) «رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: آیا در آنجا چیزی از این بت ها وجود دارد؟ او عرض کرد: نخیر. حضرت فرمود: پس به نذرت وفا کن. او چهل و نه گوسفند را ذبح کرد و یکی از آن ها باقی ماند. پدرم به دنبال آن می دوید و عرض می کرد: بار خدایا به نذر من وفا کن، این را گفت تا آن که گوسفند را گرفت و ذبح نمود.»

ص: ۱۰۱

۱- ۲۳۸. سنن ابی داوود، کتاب الایمان، ح ۲۲؛ سنن ابن ماجه، باب الکفارات، ح ۱۸؛ مسند احمد، باب اول، ح ۹۰.
۲- ۲۳۹. همان.

ابی داوود نیز نقل کرده که زنی به نزد رسول خداصلی الله علیه وآله آمد و عرض کرد: «یا رسول الله! إني نذرت أن أذبح بمكان كذا وكذا - مكان كان يذبح فيه أهل الجاهليّة - . فقال النبي: الصنم؟ قالت: لا. قال الوثن؟ قالت: لا. قال: في بئرك؟»^(۱) «ای رسول خداصلی الله علیه وآله!... همانا من نذر کرده ام که در فلان مکان و فلان مکان - مکانی که در آنجا اهل جاهلیت ذبح می کردند - ذبح نمایم. پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: آیا در آنجا بت بزرگ هست؟ آن زن عرض کرد: خیر. حضرت نیز فرمود: آیا بت کوچک است؟ عرض کرد: خیر. در این هنگام پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: به نذرت وفا کن.»

دیدگاه علمای اهل سنت

خالدی می گوید: «إنّ المسأله تدور مدار نيات الناظرين، وإتّما الأعمال بالنيات، فإن كان قصد الناظر، الميّت نفسه والتقرب اليه بذلك لم يجز قولاً واحداً، وإن كان قصده وجه الله تعالى وانتفاع الأحياء بوجه من الوجوه به وثوابه لذلك المنذور له... ففي هذه الصورة يجب الوفاء بالمنذور»^(۲). «مسأله دائر مدار نیت نذر کنندگان است؛ زیرا اعمال به نیت است. لذا اگر قصد نذر کننده، خود میّت و تقرب به او از این راه باشد به طور اتفاق جایز نیست، ولی اگر قصد او خدای متعال است و نیتش آن است که زنده ها از آن به نحوی بهره ببرند و در ضمن

ص: ۱۰۲

۱- ۲۴۰. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۸۱.

۲- ۲۴۱. صلح الأخوان، خالدی، ص ۱۰۲ - ۱۰۹.

ثواب آن برای کسی باشد که برای او نذر شده... در این صورت وفای به نذر واجب است.»

او بعد از ذکر دو حدیث از ابی داوود نیز می گوید: «وَأَمَّا إِسْتِدْلَالُ الْخَوَارِجِ بِهَذَا الْحَدِيثِ عَلَى عَدَمِ جَوَازِ النَّذْرِ فِي أَمَاكِنِ الْأَنْبِيَاءِ وَالصَّالِحِينَ؛ زَاعِمِينَ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ وَالصَّالِحِينَ أَوْثَانٌ - وَ الْعِيَاذُ بِاللَّهِ - أَعْيَادٌ مِنْ أَعْيَادِ الْجَاهِلِيَّةِ، فَهُوَ مِنْ ضَلَالِهِمْ وَخِرَافَاتِهِمْ وَتَجَاسُرِهِمْ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَأَوْلِيَائِهِ...»؛^(۱) «وَأَمَّا اسْتِدْلَالُ الْخَوَارِجِ بِهَذَا الْحَدِيثِ بِعَدَمِ جَوَازِ النَّذْرِ فِي أَمَاكِنِ أَنْبِيَاءِ وَصَالِحِينَ بِهَذَا كَمَا أَنَّ الْإِسْلَامَ وَصَالِحِينَ بَتِ هَيْبَتِهِمْ هَسْتَنَدٌ - پناه بر خدا - وَ نِيزِ عِيدِهَائِهِ مِنْ أَعْيَادِ الْجَاهِلِيَّةِ اسْتِ، إِنَّ مِنْ كُفْرِهِمْ وَ خِرَافَاتِهِمْ وَ جَسَارَتِهِمْ أَنْ يَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ أَوْلِيَائِهِ أَوْسَتْ...».

مقصود او از خوارج همان وهابیان است.

عزازی در ردّ بر ابن تیمیه می گوید: «... فَإِذَا ذُبِحَ لِلنَّبِيِّ أَوْ نَذِرَ الشَّيْءَ لَهُ فَهُوَ لَا يَقْصِدُ إِلَّا أَنْ يَتَصَدَّقَ بِذَلِكَ عَنْهُ، وَيَجْعَلُ ثَوَابَهُ إِلَيْهِ، فَيَكُونُ مِنْ هَدَايَا الْأَحْيَاءِ لِلْأَمْوَاتِ الْمَشْرُوعَةِ الْمَثَابَةَ عَلَى إِهْدَائِهَا...»؛^(۲) «پس هر گاه کسی برای پیامبر صلی الله علیه وآله ذبح کرد، یا چیزی را بر او نذر نمود، او قصد ندارد جز آن که تصدّقی از ناحیه آن حضرت به این عمل بدهد، و ثواب آن را به پیامبر صلی الله علیه وآله عرضه نماید. لذا این عمل از نوع هدایای زنده ها بر مردگان است که مشروع بوده و هدیه دادن آن ثواب دارد...».

ص: ۱۰۳

۱- ۲۴۲. صلح الأخوان، خالدی، ص ۱۰۹.

۲- ۲۴۳. فرقان القرآن، عزازی، ص ۱۳۳.

این موضوع، از جمله مسائل مورد اختلاف بین مسلمین از طرفی، و وهابیان از طرف دیگر است. مسلمانان چون وجود اولیای الهی را در حیات و مرگشان، و نیز بقعه و بارگاه و قطعه زمینی که آن ها را در خود دارد، متبرک می دانند، از طرف دیگر، توسل به اولیای الهی را در حال حیات و ممات جایز می دانند، نمازشان را در کنار قبور اولیای الهی می خوانند تا خداوند متعال لطف کرده به برکت آنان شیطان و وسوسه هایش را از آن ها دور کرده و تمام توجهشان مشغول خدا گردد، و نمازی با اخلاص و توجه از آن ها صادر گردد. در مقابل، وهابیان با این عمل به مخالفت برخاسته و آن را تحریم کرده اند، اینک مطلب را پی می گیریم تا حکم آن روشن گردد.

فتاوی وهابیان

۱ - ابن تیمیه می گوید: «صحابه عادتشان بر این بود هنگامی که کنار قبر پیامبر صلی الله علیه وآله می آمدند بر او سلام می دادند، ولی هنگامی که می خواستند

دعا کنند رو به قبر شریف دعا نمی کردند، بلکه از قبر منحرف شده و رو به قبله دعا می نمودند؛ مانند سایر بقعه ها، از همین رو هیچ یک از ائمه سلف ذکر نکرده اند که نماز کنار قبور و در مشاهد مستحب و افضل است، بلکه همه اتفاق نموده اند بر این که نماز در مساجد و خانه ها افضل از کنار قبور انبیا و صالحین است؛ چه آن قبر مشهد نامیده شده باشد یا خیر» (۱).

وی در جای دیگر می گوید: «نماز در کنار قبور مشروع نیست و نیز قصد مشاهد کردن برای عبادت در آن مکان ها؛ از قبیل نماز، اعتکاف، استغاثه و ابتهاج و نحو این افعال مشروع نیست و کراهت دارد. بلکه عده زیادی نماز را به جهت نهمی که به آن خورده، باطل می دانند...» (۲).

۲ - ابن قیم جوزیه می گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله نهی کرده از نماز خواندن در کنار قبور، ولی اکثر مردم در کنار قبور نماز می خوانند...» (۳).

۳ - محمّد بن عبدالوہاب می گوید: «هیچ یک از ائمه پیشین ذکر نکرده اند که نماز کنار قبور و مشاهد مستحب و افضل است، بلکه همه اتفاق دارند بر این که نماز در مساجد و خانه ها افضل از مقابر اولیا و صالحین است» (۴).

۴ - شیخ عبدالعزیز بن باز می گوید: «نماز در کنار قبور بدعت و از وسایل شرک است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اجعلوا من صلاتکم فی بیوتکم ولا

ص: ۱۰۵

۱- ۲۴۴. رساله زیاره القبور، ص ۱۵۹.

۲- ۲۴۵. مجموعه الرسائل و المسائل، ج ۱، ص ۶۰.

۳- ۲۴۶. اغاثه اللہفان، ج ۱، ص ۲۱۴.

۴- ۲۴۷. زیاره القبور، ص ۱۵۹ و ۱۶۰.

تتخذوها قبوراً» این حدیث دلالت دارد که در کنار قبور نباید نماز خواند و تنها نماز را باید در مساجد یا خانه به جای آورد...» (۱).

تبرک برخی از زمین ها و بقعه ها

اشاره

از آیات و روایات استفاده می شود که برخی از زمین ها و بقعه ها مبارکند و بر زمین ها و بقعه های دیگر ترجیح دارند و در مقابل، برخی از زمین ها و بقعه ها غیر مبارکند و باید از آن ها پرهیز نمود.

الف) آیات

خداوند متعال در مورد کعبه و مکه می فرماید: « إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ ». (۲) و نیز می فرماید: « وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُّبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ ». (۳) همچنین می فرماید: « وَنَجِّنَاهُ لُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِّلْعَالَمِينَ ». (۴) خداوند درباره حضرت موسی علیه السلام می فرماید: « إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ». (۵) و نیز در خطاب به او می فرماید: « فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ». (۶) در آیه ای درباره سلیمان علیه السلام آمده است: « وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا ». (۷) همچنین در مورد

ص: ۱۰۶

۱- ۲۴۸. فتاوی نور علی درب، ج ۱، ص ۳۰۲.

۲- ۲۴۹. سوره آل عمران، آیه ۹۶.

۳- ۲۵۰. سوره مؤمنون، آیه ۲۹.

۴- ۲۵۱. سوره انبیاء، آیه ۷۱.

۵- ۲۵۲. سوره نازعات، آیه ۱۶.

۶- ۲۵۳. سوره طه، آیه ۱۲.

۷- ۲۵۴. سوره انبیاء، آیه ۸۱.

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله می فرماید: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ» (۱).

(ب) روایات

گاهی قطعه های زمین همانند بانیاں آن ها متصف به صفت شقاوت و سعادت می شوند:

۱ - بخاری به سندش از عبدالله بن عمر نقل می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله هنگامی که از سرزمین ثمود می گذشت، فرمود: «به سرزمین هایی داخل نشوید که صاحبان آن ها به خود ظلم نمودند تا شما نیز همانند آنان به مصیبت مبتلا نگردید، مگر در حالی که گریانید. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه وآله سر مبارک را پوشانید و به سرعت از آن وادی گذر نمود» (۲).

۲ - همچنین بخاری به سندش نقل می کند که علی علیه السلام از نماز خواندن در سرزمین فرو رفته بابل کراهت داشت (۳).

۳ - حلبی در «سیره» خود نقل می کند: اجماع امت بر این است که مکانی که اعضای شریف پیامبر صلی الله علیه وآله را در بر گرفته، بهترین قسمت روی زمین است؛ حتی بهتر از موضع کعبه شریفه. برخی دیگر گویند: افضل قسمت های روی زمین است، حتی از عرش الهی (۴).

۴ - سمهودی شافعی در بحث تفضیل سرزمین مدینه بر سرزمین های

ص: ۱۰۷

۱- ۲۵۵. سوره اسراء، آیه ۱.

۲- ۲۵۶. صحیح بخاری، ج ۶، ص ۷، کتاب المغازی.

۳- ۲۵۷. همان، ج ۱، ص ۹۰، کتاب الصلاة.

۴- ۲۵۸. السیره الحلبیه، ج ۳، ص ۳۰۶.

دیگر می گوید: جهت دوم آن که: این سرزمین مشتمل بر قطعه زمینی است که به اجماع امت بر سایر قطعه ها برتری دارد و آن همان قطعه ای است که بدن شریف پیامبر صلی الله علیه و آله را در بر گرفته است. (۱)

۵ - همچنین نقل کرده که مردم بعد از فوت رسول خدا صلی الله علیه و آله می آمدند و از خاک قبر حضرت صلی الله علیه و آله به جهت تبرک بر می داشتند و با خود می بردند: عایشه به جهت آن که بدن پیامبر صلی الله علیه و آله نمایان نگردد، دستور داد دور قبر پیامبر صلی الله علیه و آله دیواری کشیده شود. (۲)

دلیل جواز یا رجحان

۱ - کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله یا یکی از اولیای الهی نیز یکی از زمین ها و بقعه هایی است که اسم زمین و بقعه بر آن صادق است و نماز و دعا در هر مکانی مباح و جایز است، که این مکان نیز یکی از آن هاست.

۲ - خداوند متعال می فرماید: « وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا »؛ (۳) «و اگر هنگامی که گروه منافق بر خود به گناه ستم کردند از کردار خود به خدا توبه کرده و به تو رجوع می کردند. و پیامبر هم برای آنان استغفار می کرد، البته در این حال خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.»

ص: ۱۰۸

۱- ۲۵۹. وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۵۲.

۲- ۲۶۰. همان، ص ۳۸۵.

۳- ۲۶۱. سوره نساء، آیه ۶۴.

کلمه «جاؤوک» شامل زمان حیات و ممات پیامبر صلی الله علیه وآله هر دو می شود و همان گونه که در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه وآله گناه کار وجود داشت، بعد از وفات ایشان نیز چنین است، لذا احتیاج به واسطه ای دارد تا به او توسل کند و خداوند با استغفار او گناهانش را بیامرزد. حال چه اشکالی دارد، نماز و دعا که در آن استغفار است در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه وآله و در حضور آن حضرت انجام گیرد تا از برکات ایشان گناهان ما آمرزیده شود.

۳- بی شک نماز در مقابر به جهت عبادت صاحب قبر و قبله قرار دادن آن شرک است، ولی هیچ مسلمانی این چنین نیتی ندارد، بلکه هدفش از این عمل، تنها تبرک جستن از آن بقعه و مکان است؛ زیرا نماز و دعا در آن مکان شریف ثواب بیشتری دارد و اگر این چنین نبود، چرا عمر و ابابکر وصیت نمودند تا در جوار پیامبر صلی الله علیه وآله دفن شوند؟ مگر به غیر جهت تبرک بود؟ نماز گزار هم به همین نیت در جوار قبور اولیای الهی نماز می خواند. در قصه اصحاب کهف، به چه دلیل مؤمنان و موحدان ساختن مسجد را بر روی اصحاب کهف پیشنهاد دادند؟ مگر برای غیر این جهت بود که واجبات دینی شان را در جوار آنان انجام دهند تا عملشان متبرک گردد. لذا زمخشری در ذیل آیه می گوید: «پیشنهاد به این جهت بود که مسلمین در آن مکان نماز گزارده و به مکان آنان تبرک بجویند».^(۱) همین بیان را نیشابوری نیز در «تفسیر» خود آورده است.

ص: ۱۰۹

خداوند متعال قصه اصحاب کهف و پیشنهاد موحدان را نقل می کند، ولی سکوت کرده و پیشنهاد آنان را رد نمی کند، این خود دلیل بر مشروعیت عمل و پیشنهاد آنان است.

۴- قرآن کریم به حاجیان امر می کند که نزد مقام ابراهیم علیه السلام نماز به جای آورند. مقام ابراهیم علیه السلام همان صخره ای است که آن حضرت بر روی آن برای ساختن کعبه می ایستاده است. خداوند متعال می فرماید: «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّينَ»؛^(۱) «و به یاد آور زمانی که کعبه را مقام امن و مرجع امر دین گردانیدیم و امر شد که مقام ابراهیم را جایگاه پرستش خدا قرار دهید.» می دانیم که نماز خواندن در این مکان برای تبرک به مقام ابراهیم علیه السلام است.

۵- سیوطی در باب احادیث معراج می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وارد مدینه، طور سینا و بیت لحم شد و در آن مکان ها نماز خواند. جبرئیل به او عرض کرد: ای رسول خدا! آیا می دانی کجا نماز می گزاری؟ تو در شهر طیبی نماز خواندی که هجرت به سوی آن بود. تو در طور سینا نماز گزاردی؛ مکانی که خداوند با موسی سخن گفت. تو در بیت لحم نماز گزاردی؛ مکانی که عیسی متولد شد.^(۲)

پس بیت لحم به دلیل ولادت حضرت عیسی علیه السلام در آن، متبرک است،

ص: ۱۱۰

۱- ۲۶۳. سوره بقره، آیه ۱۲۵.

۲- ۲۶۴. الخصائص الکبری، ج ۱، ص ۱۵۴.

لذا پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله در آن مکان نماز می گزارد. حال چه فرقی بین زادگاه و مقبره است؟

۶ - مسلمین در ایام حج در حجر اسماعیل نماز می گزارند؛ در حالی که آن مکان مدفن اسماعیل و هاجر است، حال چه فرقی بین اسماعیل و پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله است؟

۷ - اگر نماز در کنار قبر اشکال دارد، چرا عایشه تا آخر عمر در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه وآله به زندگی خود ادامه داد؟ و در آنجا نماز به پاداشت؟

مگر نبود که فاطمه زهرا علیها السلام - آن زنی که طبق نص پیامبر صلی الله علیه وآله: خدا به رضایت او راضی و به غضب او غضبناک می شود - هر جمعه به زیارت قبر حمزه می آمد و در کنار قبر نماز به جای می آورد؟

۸ - مگر پیامبر صلی الله علیه وآله در مسجد «خیف» نماز به جای نیاورد؛ در حالی که در حدیث است که آن مسجد مدفن هفتاد پیامبر خداست؟

طبرانی به سند صحیح از ابن عمر نقل می کند که در مسجد «خیف» هفتاد پیامبر مدفون است. (۱)

۹ - مگر پیامبر صلی الله علیه وآله در کنار قبر ابراهیم علیه السلام نماز به جای نیاورد؟

ابوهریره از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل می کند که فرمود: «هنگامی که جبرئیل مرا به بیت المقدس آورد و به قبر ابراهیم علیه السلام گذر داد، گفت: ای پیامبر خدا! فرود آی تا دو رکعت در این مکان نماز گزاریم؛ زیرا اینجا قبر پدرت

ص: ۱۱۱

ابراهیم علیه السلام است. سپس مرا وارد بیت لحم نمود و گفت: فرود آی تا در این مکان نیز دو رکعت نماز گزاریم؛ زیرا برادرت عیسی علیه السلام در این مکان متولد شده است. (۱)

۱۰ - مسلمانان در طول تاریخ سعی داشته اند تا به این سنت عمل کرده و نماز خود را در کنار قبور اولیای الهی به جای آورند، و هیچ گاه به ذهن کسی نیامده که این عمل حرام یا مکروه است.

منصور عباسی روزی از مالک بن انس - امام مالکی ها - در مسجد رسول خداصلی الله علیه وآله سؤال کرد: «ای اباعبدالله! آیا به طرف قبله قرار گیرم و دعا کنم یا روی به رسول خدا کرده و دعا نمایم؟».

مالک در جواب گفت: چرا روی خود را از رسول خداصلی الله علیه وآله بر می گردانی؛ در حالی که او وسیله تو و پدرت آدم به سوی خدا تا روز قیامت است؟ بلکه روی خود را به طرف او بنما و او را شفیع قرار ده تا خداوند شفاعت او را در حق تو قبول کند. (۲)

فتاوی فقهای عامه

با مراجعه به کتاب های فقهی اهل سنت - غیر از وهابیان - پی می بریم که همگی قائل به جواز برپایی نماز و دعا در کنار قبور اولیای الهی اند:

ص: ۱۱۲

۱- ۲۶۶. صحیح ابن حبان.

۲- ۲۶۷. وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۷۶.

۱ - در کتاب «المدونه الكبرى» آمده است: «مالک به نماز گزاردن در مقبره اشکال نمی گرفت، بدین صورت که کسی در مقبره نماز بخواند؛ در حالی که جلو و عقب و راست و چپ او قبر باشد. و نیز می گفت: به من خبر رسیده که برخی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله در مقبره نماز می خواندند».^(۱)

۲ - عبدالغنی نابلسی در کتاب «الحدیقه الندیّه» می گوید: «اگر کسی مسجد خود را کنار قبر صالحی قرار دهد و در آنجا به جهت تبرک، نه تعظیم به صاحب قبر و توجه به او نماز گزارد، اشکالی ندارد؛ زیرا مرقد اسماعیل کنار حطیم از مسجد الحرام است؛ در حالی که آن موضع بهترین مکان برای نماز است».^(۲)

۳ - خفاجی در «شرح الشفا» می گوید: «رو به پیامبر صلی الله علیه و آله و پشت به قبله بودن هنگام دعا، مذهب شافعی و جمهور اهل سنت است و از ابوحنیفه نیز نقل شده است».^(۳)

۴ - ابن الهمام از علمای حنفیه می گوید: «آنچه از ابوحنیفه نقل شده که او رو به قبله و پشت به قبر رسول صلی الله علیه و آله دعا می کرد مردود است؛ زیرا خلاف سنت است... کرمانی هم در این زمینه می گوید: مذهب ابوحنیفه - که رو به قبله بودن است - باطل است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله در ضریح خود زنده است و زائرینش را می شناسد...».^(۴)

ص: ۱۱۳

۱- ۲۶۸. المدونه الكبرى، ج ۱، ص ۹۰.

۲- ۲۶۹. الحدیقه الندیّه، ج ۲، ص ۶۳۱.

۳- ۲۷۰. شرح الشفا، ج ۳، ص ۵۱۷.

۴- ۲۷۱. شرح الشفا، ج ۳، ص ۵۱۷.

وهابیان به دو دسته دلیل بر حرمت و عدم مشروعیت نماز و دعا در کنار قبور اولیای الهی تمسک کرده اند: روایات و اصول.

الف) روایات

البانی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «نماز را به سوی قبر و روی قبر نخوانید». (۱)

پاسخ

اولاً: وهابیان نمی توانند به منفردات حدیثی خود بر ردّ عمل دیگران استناد کنند، همان گونه که ابن حزم در «الفصل» می گوید: «ما نمی توانیم علیه شیعه به روایات خود تمسک کنیم؛ زیرا آنان ما را تصدیق نمی کنند، همان گونه که آنان نیز نمی توانند به روایاتشان بر ما استدلال نمایند». (۲)

ثانیاً: طبق نصّ حدیث، نماز خواندن به طرف قبور و تعظیم آن ها از آن جهت نهی شده که موجب شرک و غلو در دین است، ولی اگر نماز صرفاً به جهت تبرّک باشد اشکالی ندارد.

بیضاوی در تفسیر خود می گوید: «یهود و نصاری در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله بر قبر انبیای خود به جهت تعظیم آنان سجده می کردند و آن قبرها را قبله خود قرار داده و به طرف آن نماز می گزاردند و در حقیقت آن ها را بت های خود قرار می دادند، لذا پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را لعن کرده و مسلمین را از امثال این اعمال باز می داشت». (۳)

ص: ۱۱۴

۱- ۲۷۲. المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۴۵.

۲- ۲۷۳. الفصل، ج ۴، ص ۹۴.

۳- ۲۷۴. حقیقه التوسل و الوسيله، ص ۱۴۵، به نقل از تفسیر بیضاوی.

حال اگر کسی در کنار قبور اولیای الهی نماز و دعا بخواند، نه به نیت توجّه و تعظیم به آن ها، بلکه از آن جهت که این بقعه متبرک است و انسان در این بقعه - به دلیل این که در جوار ولیّ خداست، کسی که داعی توحید بوده و... - می تواند با توجّه و اخلاص بیشتری نماز بخواند، نه تنها اشکالی ندارد، بلکه راجح است.

ب) اصول

برخی همانند شیخ عبدالعزیز بن باز به قاعده سدّ ذرائع تمسک کرده و می گویند: از آنجا که نماز و دعا کنار قبور اولیا راهی به سوی شرک است و ممکن است انسان را در برخی از موارد در خطّ شرک قرار دهد، باطل و حرام است. (۱)

پاسخ

در بحث اصول به اثبات رسیده که ذریعه و وسیله حرام مطلقاً حرام نیست، بلکه مقدمه و ذریعه موصله حرام است. در مورد بحث نیز، نماز و دعایی که به شرک منجر شود حرام است، ولی نماز و دعایی که هرگز این نتیجه را به همراه ندارد، نه تنها حرام و باطل نیست، بلکه جایز و مستحب است. و اکثر قریب به اتفاق مردم تنها به قصد تبرک مکان، در کنار قبور اولیای الهی نماز می گزارند، نه به جهت تعظیم صاحب قبر.

ص: ۱۱۵

سلسله کتاب های پیرامون وهابیت

۱ - شناخت سلفی ها(وهابیان)

۲ - ابن تیمیه، مؤسس افکار وهابیت

۳ - خدا از دیدگاه وهابیان

۴ - مبانی اعتقادی وهابیت

۵ - موارد شرک نزد وهابیان

۶ - توسل

۷ - زیارت قبور

۸ - برپایی مراسم جشن و عزا

ص: ۱۱۶

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

